

حزب، حزب سالاری و احزاب در دارالاسلام و دارالکفر (۱) (قسمت ۲۲)

عده ای وجود دارند که عمداً معنی اصطلاحات را طبق خواسته های خود عوض می کنند و معنی دیگری از مفاهیم و اصطلاحات استخراج می کنند. مثلاً قرآن چیزی گفته اینها چیز دیگری را به مردم ارائه میدهند در حالی که می دانند اینگونه نیست، و یا مرتکب قیاسهای اشتباهی می شوند که آشکارا برای آگاهان به شریعت واضح است چنین قیاسی برای عوام فریبی تولید شده است و شبیه قیاس کسانی است که جهت خوردن مال مردم می گویند: «قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا» (بقره/ ۲۷۵) می گویند: خرید و فروش نیز مانند ربا است. و حال آن که خداوند خرید و فروش را حلال کرده است و ربا را حرام نموده است.

در تاریخ اسلام از این اشخاص زیاد بوده اند مثل مغیره بن سعید که در سال ۱۱۹ ق کشته شد حتی برای حروف الفبای قرآن هم سخنان رمزی و من درآوردی قائل بود و به عوام فریبی می پرداخت<sup>۱</sup> یا ابومنصور عجلی رهبر غالیان منصوریه می گفت که: «سما» یعنی آل محمد و امامان و «ارض» هم یعنی پیروان آنها، و بهشت و جهنم هم وجود ندارند بلکه اسم دو شخص هستند و واجبات هم یعنی کسانی که دوستی با آنها واجب است و محرمات هم یعنی کسانی که دشمنی با آنها واجب است.<sup>۲</sup> کسانی چون ابوالخطاب هم که در سال ۱۳۸ ق به قتل می رسد باز به این وارونه گوئی ها دامن بیشتری زدند.<sup>۳</sup> که در نهایت فرقه هائی چون اسماعیلیه و علی الهی های داسنی و یزیدی ها و علوی ها و غیره از آنها استخراج شدند که کلاً ظاهر قرآن و احکام و شریعت را رها کردند و شدند چیزی که دارید می بینید. الله تعالی چیزی می گوید و دارودسته ی منافقین جهت جا انداختن افکار شیطانی خود چیز دیگری به خورد مسلمین می دهند که ثمراتش را می بینیم.

بالعکس آن هم باز اتفاق می افتد، یعنی شیطان و «کفار ۶ گانه» ی آشکار چیزی می گویند اما دارودسته ی منافقین به سبک دیگری آن را برای مسلمین وارونه گوئی می کنند تا این کفریات و ویروسها در قلب مسلمین و دارالاسلام جا بیافتد. مثلاً خود سکولاریستها (به زبان عربی = مشرکین) در تعریف

<sup>۱</sup> الفرق بین الفرق، عبدالقاهر بن طاهر البغدادی، ج ۱، ص ۲۱۸ - ۲۲۰، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۷ ق. / المواقف فی علم الکلام، عبدالرحمن احمد الایجی (م ۷۵۶ ق)، ج ۳، ص ۶۷۲، بیروت، عالم الکتب.

<sup>۲</sup> دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، ص ۱، ج ۹، ص ۲۸۷ - ۲۹۰، مقالات الاسلامیین، علی بن اسماعیل (م ۳۳۰ ق)، به کوشش هلموت ریتر، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

<sup>۳</sup> الملل والنحل، الشهرستانی (م ۵۴۸ ق)، ج ۱، ص ۱۷۹ - ۱۸۱، به کوشش سید کیلانی، بیروت، دارالمعرفة، ۱۳۹۵ ق. / المواقف فی علم الکلام، عبدالرحمن احمد الایجی (م ۷۵۶ ق)، ج ۳، ص ۶۸۰، بیروت، عالم الکتب.

سکولاریسم و دموکراسی و پلورالیسم و لیبرالیسم و سوسیالیسم و... تعاریفی دارند اما دارودسته‌ی منافقین با تعدیل و غسل تعمیم این اصطلاحات دقیقاً چیز دیگری را به خورد مسلمین می‌دهند.

در همین راستا با کلمه‌ی «حزب» هم توسط دارودسته‌ی منافقین بازیهای مختلفی صورت گرفته است به امید آنکه بتوانند در دارالاسلام حزبی تشکیل دهند و فعالیت حزبی داشته باشند، یا حداقل این باشد که اگر خودشان در اوضاعی چون حکومت اسلامی رسول الله صلی الله علیه وسلم نمی‌توانند حزبی در «ضرار» تشکیل بدهند جهت فراهم شدن زمینه‌های مناسب در جنگی روانی مومنین را به حزبگرایی و تفرق تشویق و ترغیب کنند.

حزب از لحاظ لغوی به معانی دسته و جماعتی از مردم، پیروان و هم مسلکان شخص، بهره و قسمت آمده است.<sup>۴</sup> الله تعالی در مورد اصحاب کهف می‌فرماید: **ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَىٰ لِمَا لَبِئُوا أَمَدًا** (کهف/۱۲) پس از آن ایشان را برانگیختیم (و بیدارشان کردیم) تا ببینیم کدام یک از آن دو دسته مدّت ماندن خود را حساب کرده است. در اینجا معنی لغوی «حزب» گفته شده است، مثل صلاة و بدعت و .... که گاه در قرآن و سنت صحیح و سخن صحابه و ائمه‌ی خیر القرون در معنی لغوی آن به کار رفته اند.

در مفهوم قرآنی «حزب» هم، راغب اصفهانی در «المفردات فی الفاظ القرآن الکریم» می‌گوید: «الحزب جماعة فیها غلظ.»<sup>۵</sup> گروهی که در میان آن‌ها نوعی شدت و سختی وجود دارد. عده‌ای هم با توجه به مفاهیم قرآنی گفته‌اند: «حزب تجمع گروهی است که بر اندیشه و هدف واحدی توافق داشته باشند و از آن با حمیت دفاع کنند.»<sup>۶</sup>

اگر در معنی و مفهوم حزب دقت داشته باشیم به راحتی می‌توانیم متوجه شویم که حزب بیانگر تجمع و تفرق است. تجمع و دسته‌بندی در مورد عقاید و اهداف و منافع مشترک که هویت ساز هستند، و تفرق و جدائی و جنگ و مبارزه با کسانی که عقاید و اهداف هویت ساز دیگری دارند. مثل حزب الله در برابر حزب شیطان که با عقاید و باورها و اهداف مختلف و هویت‌های مختلف از هم جدا شده‌اند و آشکارا در برابر هم قرار گرفته و صف آرایی کرده‌اند و هر یک در جنگی روانی و حتی نظامی سعی می‌کنند با طرف مقابل وارد رقابت شود و با شدت و خشونت هم که شده هم از عقاید و باورهای خودشان محافظت کنند و هم خودشان را بر مخالفین تحمیل کنند.

<sup>۴</sup> فرهنگ لغت منتهی الادب

<sup>۵</sup> راغب اصفهانی، المفردات فی الفاظ القرآن الکریم

<sup>۶</sup> حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۱

در این صورت هر مسلمانی که وارد احزاب مختلف می شود در واقع در مسیر سکولاریستها در حرکت است که الله تعالی امر می کند: **وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ** (روم/۳۱) و از زمره سکولاریستها (مشرکان) نگردید؛ و در واقع وارد عذاب ناشی از تفرق شده است که چه بخواید چه نخواهد از دیگر مسلمین صف خود را جدا می کند و در برابر سایر مسلمین صف آرائی می کند و چه بخواید چه نخواهد با سایر مسلمین وارد جنگی تبلیغی و روانی و حتی وارد جنگی مسلحانه می شود که دیگران را با زبان و دست عذاب می دهد و هم توسط دیگران دچار عذاب می شود. هم مزه ی عذاب را به سایر مسلمین می چشاند و هم خودش توسط دیگران مزه ی عذاب را می چشد. الله تعالی می فرماید: **قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ، بَلْغُوا خِيفَةَ اللَّهِ فِيكُمْ إِذْ لَمْ تُخَفُوا يَوْمَ الْقَوْمِ. ذَلِكَ إِذْ كَفَرْتُمْ إِذْ كُنْتُمْ فِي صَفْحَةٍ فَانقَضَ اللَّهُ وَوَعْدَهُ عَلَيْكُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ فَاحْذَرُوا عُقُوبَةَ اللَّهِ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ بَلْوَىٰ لِكُلِّ فِتْنَةٍ وَبَلْوَىٰ عَظِيمَةٌ** (نور/۲۹) و در نتیجه حقیقت امر بر شما مشتبه شود) و شما دسته‌دسته و پراکنده گردید (و جنگها در میانتان برپا گرداند) و برخی از شما را به جان برخی دیگر اندازد و گرفتار همدیگر سازد و شما را گروه گروه به جان هم اندازد و بعضی را به عذاب بعضی گرفتار کند، و طعم تند و تیزی و **خَشَوْنَتِ** را توسط بعضی از شما به بعضی دیگر از شما بچشاند. **انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ** (انعام/۶۵) بنگر که چگونه آیات را بیان و روشن می‌گردانیم تا بلکه بفهمند.

این همان چیزی است که بین «احزاب» در طول تاریخ وجود داشته است و این «احزاب» تنها در مواردی به دلایل دنیوی یا دشمنی با شریعتهای آسمانی توانسته اند در کنار هم زندگی مسالمت آمیزی داشته باشند و گرنه همیشه در حال جنگ و درگیری با هم و با پیروان شریعتهای آسمانی بوده اند و الان هم هستند. حالا دارودسته ی منافقین با تبلیغ حزب گرائی در میان مسلمین چنین سرانجامی را برای مسلمین می خواهند. **يَلْبِسْكُمْ شَيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ**. (انعام/۶۵)

در این صورت، «حزب» یعنی: ابزار و سازمانی برای کسب قدرت حکومتی با برنامه، ایدئولوژی و دیدگاهی خاص و متمایز که با مرام نامه (عقیده و ایدئولوژی حزبی به اضافه ی اهدافی که دارد) و اساس نامه (قانون اساسی حزبی) و نظام نامه ای (قواعد حاکم بر رفتارهای درون حزبی و برون حزبی) که دارند به نسبت‌های مختلفی به اعضایش هویتی متمایز و اهدافی متمایز با آنچه که حاکم بر جامعه است می بخشد، و آنها را به سوی هدفی واحد غیر از آنچه که بر حاکمیت موجود حاکم است هدایت می کند، و نمایانگر نوعی تفکیک اجتماعی بر اساس ایمان و اعتقاد به الله و مبانی دین اسلام و کفر به طاغوت یا بر اساس ایمان و اعتقاد به طاغوت و کفر به اسلام است.

در آثار کلاسیک و علمی روز هم آمده است که: «حزب» می‌خواهد بر حکومت تسلط پیدا کند و سیاست‌های عمومی خود را عملی سازد.<sup>۷</sup> و مهم‌ترین وظیفه سازمان حزبی تلاش برای کسب قدرت است.<sup>۸</sup>

در این صورت «حزب» با یک سندیکا و انجمن مردمی و شرکت تبلیغی یا اقتصادی و فرهنگی و ... فرق دارد که می‌خواهد در چارچوب حاکمیت موجود و طبق قوانین و برنامه‌ها و اهداف موجود و یا عرفی پذیرفته شده در جامعه فعالیت‌هایی داشته باشد. مثل حلف الفضول که رسول الله صلی الله علیه وسلم در آن مشارکت داشت که از نظر اخلاق عمومی و عرفی پذیرفته شده بود و مخالفتی هم با اخلاق شریعتی اسلام ندارد.

پس حزب نمی‌خواهد بر حزب حاکم موجود اعمال نفوذ کند، بلکه مصمم است که قدرت حکومتی را از حزب حاکم بگیرد.<sup>۹</sup> در این صورت «حزب» با «سندیکا و صنف» و «حلف» و «گروه فشار» و «جناح»<sup>۱۰</sup> و «جبهه»<sup>۱۱</sup> و «انجمن» و حتی با «تشکل» فرق دارد، با آنکه «تشکل» نیز دارای ارتباط تشکیلاتی و ساختاری شبه حزبی است، اما دارودسته‌ی منافقین بحث «حزب» را پیش می‌کشند و مسلمین را به حزب‌گرایی و تعدد حزب و حزب‌سالاری دعوت می‌کنند اما تعاریف «جناح» و «گروه فشار»<sup>۱۲</sup> و «جبهه» و «انجمن» و غیره را به مسلمین ارائه می‌دهند. در بدترین حالت، فرقه

<sup>۷</sup> عالم، عبدالرحمن، بنیادهای علم سیاست، تهران: نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۷۵، ص ۳۴۳.

<sup>۸</sup> دوورژه، موریس، احزاب سیاسی، ترجمه رضا علومی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷، ص ۱۸.

<sup>۹</sup> برجسته‌ترین نظریه پردازان علوم سیاسی در میان سکولاریستها نیز باز به این نگرش رسیده‌اند. به عنوان مثال می‌توان به چند مورد اشاره کرد: زیگموند نیومن، حزب سیاسی را سازمانی منضبط از افراد تلاشگر سیاسی جامعه می‌داند که هدف آنها پیروزی بر حکومت است و برای برخورداری از پشتیبانی مردم، با گروه یا گروه‌های دیگر که باور متعارض دارند به رقابت می‌پردازد. / موریس دوورژه در کتاب اصول علم سیاست می‌گوید: «هدف مستقیم احزاب به چنگ آوردن قدرت با شرکت در اعمال آن است. احزاب در پی آنند که در انتخابات، کرسی‌هایی به دست آورند، نمایندگان و وزرایی داشته باشند و حکومت را به دست گیرند.» (احزاب سیاسی، دکتر حسن محمدی نژاد، ص ۳۸-۳۹). / گتل می‌گوید: «حزب سیاسی مرکب از گروهی از شهروندان کم و بیش سازمان یافته است که به عنوان یک واحد سیاسی عمل می‌کنند و با استفاده از حق رای خود می‌خواهند بر حکومت تسلط پیدا کنند و سیاست‌های عمومی خود را عملی سازند.» (بنیادهای علم سیاسی، عبدالرحمان عالم، ص ۳۴۳) / ماکس وبر می‌گوید: احزاب سیاسی جمعیت‌های اختیاری می‌باشند که اعضای آنها می‌کوشند رؤسای خود را به قدرت برسانند تا از این طریق به برخی از امتیازات مادی و معنوی چون تحقق برنامه‌های سیاسی دلخواه خود یا نیل به برخی منافع شخصی یا هر دو دست یابند.

<sup>۱۰</sup> جناح (Faction): مجموع گروه یا گروه‌هایی که با اهداف و دیدگاه‌های مشترک در کوتاه مدت و یا بلند مدت به منظور رقابت و کسب قدرت سیاسی، در داخل یک حکومت یا حزب گرد هم می‌آیند، بدون این که دارای ماهیت رسمی و شخصیت حقوقی باشند. جناح را بخشی از یک واحد یا جریان سیاسی دانسته‌اند. جناح تشکلی است که لزوماً مداومت ندارد و بنا بر ضرورت و به مناسبت‌هایی تشکیل می‌شود. بر این اساس جناح برخلاف حزب: ... به سرعت یا به تدریج می‌توانند به مرور زمان، مواضع خود را تغییر دهند و شناسایی خود را دچار مشکل کنند. (جمال زاده، ناصر، اصطلاحات سیاسی، قم، پارسیان، ۱۳۸۲، ص ۳۸)

<sup>۱۱</sup> جبهه (Front): سازمانی که نمایندگان سیاسی طبقات و اقشار مردمی برای نیل به یک هدف مشترک در آن متحد می‌شوند و به خاطر منافع مشترکی که در برنامه جبهه منعکس می‌شود، مبارزه می‌کنند. جبهه با حزب فرق دارد زیرا حزب، سازمان یک طبقه یا گروه اجتماعی و یا حتی بخشی از یک طبقه (مثل احزاب دموکرات و جمهوری خواه آمریکا که هرکدام نماینده جناحی از سرمایه داری آمریکا هستند) است که بر اساس منافع آن طبقه یا گروه اجتماعی تشکیل می‌شود و هدف آن، مبارزه در راه تحقق آن اهداف و نیل به آن منافع است. (آقا بخشی، علی، افشاری راد، مینو، فرهنگ علوم سیاسی، پیشین، ص ۲۵۹)

<sup>۱۲</sup> موریس دوورژه در کتاب «جامعه‌شناسی سیاسی» خود، در مورد گروه‌های ذی نفوذ و فشار چنین می‌گوید: «گروه‌های ذی نفوذ مستقیم‌ادر فتح قدرت و اجرای آن مشارکت نمی‌کنند، بلکه در حالی که خارج از قدرت باقی می‌مانند، آن را متأثر می‌سازند و بر آن «فشار» وارد می‌کنند. گروه‌های ذینفوذ در پی تأثیر بر زمامدارانند، نه آن که زمامدارانی از خود را به قدرت بنشانند.» / یکی از تفاوت‌های بین احزاب و گروه‌های ذینفوذ، درجه مسلک‌گرایی آنان است. احزاب سیاسی تلاش دارند تا بطور علنی و رسمی قدرت سیاسی را مستقیماً در دست بگیرند و یا در آن شریک شوند تا بتوانند به اهداف خود که در اساسنامه بطور واضح و عمومی اعلام کرده‌اند، عمل بیوشانند. در حالی که گروه‌های ذینفوذ (منظور گروه‌های فشار) نمی‌خواهند قدرت را در دست بگیرند یا حتی در آن مشارکت کنند، بلکه خود بخشی از

ها و مذاهب و تفاسیر اسلامی جناح‌هایی در داخل حزب الله هستند، اما دارودسته‌ی منافقین با ذکر وجود جناحها و مذاهب و فرقه‌ها و گروه‌های<sup>۱۳</sup> داخل حزب الله در دارالاسلام در چند قرن گذشته سعی می‌کنند با دغلبازی تعدد احزاب را در میان مسلمین توجیه کنند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم با پیام الله تعالی با تمام معیارهای حزبی، یک حزب واحد در برابر احزاب مختلف مشرکین تشکیل داد که با عقاید و منهجی جدید به اعضای حزبش هویتی جدید با اهدافی جدید تزریق کرد.

این حزب، حزب الله بود. حزبی که هم در مکه و در اوج ضعف و هم در مدینه و در اوج قدرت حکومتی یکی بود و الله تعالی در موردش می‌فرماید: **وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ** (مائده/۵۶) و هرکس که خدا و پیغمبر او و مؤمنان را به سرپرستی و یاری بپذیرد (از زمره حزب الله است و) بی‌تردید حزب الله پیروز است.

در مورد حزب الله باز می‌بینیم که الله تعالی می‌فرماید: **لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ،** مردمانی را نخواهی یافت که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشند، ولی کسانی را به سرپرستی بگیرند (و کسانی را به عنوان سرپرست خود انتخاب کنند که این افراد) با خدا و پیغمبرش دشمنی ورزیده باشند، هر چند که آنان پدران، یا پسران، یا برادران، و یا قوم و قبیله ایشان باشند. **أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ،** چرا که مؤمنان، خدا بر دل‌هایشان رقم ایمان زده است، (بر دل‌هایشان (نور) ایمان را نوشته و ایمان را در دل‌هایشان ثابت و مقرر کرده) و با روح ربانی خود (یا با روحی از جانب خود حیاتی ویژه به آنها بخشیده و) یاریشان داده است و تقویتشان کرده است، **وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ،** و ایشان را به باغهای بهشتی داخل می‌گرداند که از زیر (کاخها و درختان) آنها رودبارها روان است، و جاودانه در آنجا می‌مانند. خدا از آنان خوشنود، و

---

طبقه حاکم بشمار می‌روند ولی جزو هیئت حاکمه نیستند. (کریم نیا) احزاب، اکثراً به تجميع منافع پرداخته در حالی که گروه‌های فشار به پیوند منافع افراد توجه داشته و با بدست آوردن یک خواسته و کسب رضایت افراد مانع از دست زدن به رفتارهای خشونت آمیز می‌شود. (نقیب زاده، ۱۳۸۷) حزب سیاسی گردهمایی بزرگتری است و در سیاستهای کشور آشکارا نقش حیاتی ایفا می‌کند، اما گروه فشار، محفل محدودی دارد و با ماندن در پشت پرده نقش خود را بازی می‌کند. حزب سیاسی در سیاست شرکت دارد زیرا ماهیت آن سیاسی است، اما گروه فشار چنین هدفی ندارد. (عالم، ۲۰۰۳، ۱۳۸۸)

<sup>۱۳</sup> گروه (Group): هنگامی که اشخاصی چند به دلیل یا به دلایلی دور هم گرد آیند، معمولاً آنها را یک جمع، یک دسته، یک فرقه، یک انجمن و یا یک گروه می‌نامند. گروه واحدهای سازمانی نسبتاً کوچکی است که هر فرد در طول حیات خود عضویت تعدادی از آنها را می‌پذیرد. تنوع میان این گروه‌های کوچک که به مناسبت‌های مختلف (سیاسی، ورزشی، اقتصادی، اداری، فنی و جز اینها) ممکن است تشکیل شود، بسیار زیاد است. هریک از این گروه‌های کوچک و مختلف، شیوه رفتار و آداب رسوم و معتقدات ویژه‌ای را به وجود می‌آورد که آثار خود را بر طرز تفکر، رفتار و توقعات اعضای خویش باقی می‌گذارد. (آقا بخشی، علی، افشاری راد، مینو، فرهنگ علوم سیاسی، پیشین، ص ۲۸۰)

ایشان هم از خدا خوشنودند. **أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ** (مجادله/۲۲) اینان حزب الله هستند. آگاه باش! حزب الله، قطعاً پیروز و رستگار است.

اگر اعضای این حزب الله در مسیر صحیح رسول الله صلی الله علیه وسلم حرکت کنند این سرانجام قطعی آنهاست که الله تعالی در معرفی رسول الله صلی الله علیه وسلم و یارانش هم می فرماید: **كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ**، شما بهترین امتی هستید که به سود انسانها آفریده شده‌اید، **تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ** (آل عمران/۱۱۰) امر به معروف و نهی از منکر می‌نمائید و به خدا ایمان دارید.

الله تعالی در هیچ جائی نفرمود بهترین امت ها هستید، بلکه همیشه به امت واحد اشاره کرده که **«الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ»** ی هستند که در یک مسیر تحت عنوان **«الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»** در حرکتند و الله تعالی در مورد این مسیر مستقیم امت واحد و مسیرهای متفرق می فرماید: **وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ**، این راه، راه مستقیم من است از آن پیروی و تبعیت کنید، **وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ**، و از راههای دیگر پیروی نکنید که شما را از راه خدا پراکنده و متفرق می‌سازد. **ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ** (انعام/۱۵۳) اینها چیزهائی است که خداوند شما را بدان توصیه می‌کند تا پرهیزگار شوید.

این توصیه و سفارش الله تعالی در مورد حزب خودش و امت واحد و **«الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»** است، اما شیطان و حزبش چه؟ الله تعالی می فرماید: **إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ**، بدون شک شیطان دشمن شما است، **فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا**، پس شما هم او را دشمن بدانید. **إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ** (فاطر/۶) او پیروان خود را فرا می‌خواند تا از ساکنان آتش سوزان جهنم شوند.

اما نکته ی جالب این است که حزب الله با مرجعی ثابت و عقایدی ثابت و در قالب امتی واحد در طول تاریخ یکی بوده، اما مشرکین حزب شیطان در طول تاریخ دارای هزاران عقیده ی مختلف و متفاوت بوده اند؛ چون مشرکین اساس دین خود را بر هوا و هوس پایه ریزی کرده اند و همه میدانیم که در این زمینه انسانها با هم مختلف و متنوع خواهند بود، چون هوا و هوسهای مختلفی دارند و مرجع ثابتی ندارند، به همین دلیل برای آنها از کلمه ی «احزاب» استفاده شده است نه «حزب». احزابی که همه جزو حزب الشیطان هستند.

هر حزبی از میان سکولاریستها نیز هدفی دارد و به آن دلخوش است همانگونه که اسلام هدفی دارد و مؤمنین به آن خوشحال هستند. به همین دلیل تعدد حزب در واقع انحراف از «أُمَّةً وَاحِدَةً» و از ویژگی مشرکین (سکولاریستها) است.

الله تعالی در جاهائی از قرآن ضمن اشاره به پیامبران مختلف می فرماید: **إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ** (انبیاء/۹۲) این امت یگانه‌ای بوده و من پروردگار همه شما هستم، پس تنها مرا عبادت کنید (امتی واحد، با قانونی واحد و الله واحدی). بلافاصله، در آیه بعد، الله تعالی به مذمت و تقبیح عمل حزب گرایی و تفرقه می پردازد و می فرماید: **وَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ كُلُّ الْإِنْسَانِ رَاجِعُونَ** (انبیاء/۹۳) "و دین شان را میان خود پاره پاره کردند همه به سوی ما باز می‌گردند"

باز به همین شکل در سوره ی مومنون الله تعالی می فرماید: **وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ** (مومنون/۵۲) این امت شما امت یگانه‌ای بوده و من پروردگار همه شما هستم، پس تنها از من بپرهیزید. سپس؛ بلافاصله در آیه بعدی عمل حزب گرایی و تفرقه گرایان را مذمت و تقبیح می کند و با ذکر حالت روحی حزب گرایان تفرقه خواه و بعد از توضیحاتی در مورد مشرکین (سکولاریستها) و موضع پیامبران در مورد دعوت و امر به گرایش به «امت» و احده، الله تعالی می فرماید: **فَنَقَطُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا، أَمَا (مردم) کار و بار (دین) خود را به پراکندگی کشاندند و تکه تکه کردند و (هر گروهی به راهی رفتند، و عجب این که)، كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ \*** هر حزب و جمعیتی بدانچه دارند و برآند خوشحال و شادانند.

در آیه ی بعدی الله تعالی این حزب گرایان را گمراه می نامد و می فرماید اینها را تا زمان مرگشان باید در این گمراهی رها کرد: **فَذَرَهُمْ فِي غَمَرَتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ** (مؤمنون/۵۳-۵۴) بگذار تا مدت زمانی در غرقاب خود بسر برند. و بعد از این به بیان ویژگی اخلاقی و عملی همه حزب گرایان در فرورفتن در تفرق و طغیان و سرکشی از الله تعالی به عنوان ثمره ی دائمی حزب گرایی و تفرق می پردازد.

اما بعد از آمدن قانون شریعت الله که بین مردم حکم کند چه چیزی باعث تفرق و حزب گرایی در میان امت واحده می شود؟ الله تعالی می فرماید: **كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ،** مردمان «امتی واحد» و یک دسته بودند. پس خداوند پیغمبران را برانگیخت تا بشارت دهند و بترسانند. و کتاب که مشتمل بر حق بود و به سوی حقیقت دعوت می‌کرد، بر آنان نازل کرد تا در میان مردمان راجع بدانچه اختلاف می‌ورزیدند داوری کند، **وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغِيًا بَيْنَهُمْ،** در کتاب (آسمانی) تنها کسانی اختلاف ورزیدند که در دسترسشان قرار داده شده بود، و به دنبال دریافت دلایل روشن، از روی ستمگری و کینه‌توزی اختلاف نمودند. **فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ** (بقره/۲۱۳) پس خداوند کسانی را که ایمان آورده بودند، با اجازه خویش به آنچه که حق بود و در آن اختلاف ورزیده بودند، رهنمون شد، و خداوند هر کسی را که بخواهد به راه راست رهنمود می‌نماید.

در واقع بغی و سرکشی و حزب گرائی و تفرق و خود محوری با نظام سازی اجتماعی و حکومتی الله تعالی به مقابله و رقابت می پردازد. غیر از سکولاریستها (به زبان عربی = مشرکین) و دارودسته ی منافقین (سکولار زده ها) به همراه سایر کفار آشکار که با حکم و قانون شریعت الله و نظام و حاکمیت اسلامی سر ناسازگاری و جنگ دارند چه کسانی به تفرقه و گروه گرائی و حزب سازی در میان مسلمین و بخصوص در دارالاسلام دعوت می دهند؟

البته خیال نکنید که سکولاریستها همیشه تمام شریعت الله تعالی را رد می کنند، بلکه در میان مشرکین و سکولاریستها کسانی وجود دارند که بعضی از قانون شریعت الله را قبول ندارند: سبحان الله ، انگار الله تعالی در مورد بخشی از سکولاریسهای اطراف ما صحبت کرده که بعضی از قانون شریعت الله را منکر می شوند نه همه ی آن را. الله تعالی می فرماید: **وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ**، کسانی که کتاب (آسمانی) بدیشان داده ایم ( و منصف هستند ) از آنچه بر تو نازل شده است خوشحالند، **وَمِنَ الْأَحْزَابِ مَن يُنْكِرُ بَعْضَهُ**، و از میان احزاب کسانی هستند قسمتی از آن را نمی پذیرند، **قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ**، بگو : من تنها و تنها مأمورم که خدا را عبادت کنم و شریکی برای او نسازم . (یعنی نمی توان بعضی از شریعت الله قبول کرد و در بعضی دیگر قانون شریعت الله را رها کرد و قوانین و چیزهای دیگری را با قانون شریعت الله شریک کرد)، **إِلَيْهِ أَدْعُو وَإِلَيْهِ مَأْبٍ** (رعد/۳۶) من به سوی او دعوت می کنم و بازگشت من به جانب او است.

بله، همینکه اسم «شورا» و «اولی الامر» و «امت واحد» و حرکت در مسیر «اجماع واحد» و «جماعت واحد» مسلمین و «الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» را آوردی یعنی وجود یک نظام منسجم حکومتی در دارالاسلام که وظایف و مسوولیت فرد در زندگی حکومتی و اجرائی جامعه را مشخص کرده و علاوه بر آن خط بطلانی بر حزبگرائی و تحزب کشیده است.

پس در یک حاکمیت اسلامی و دارالاسلام که دین اسلام تکمیل شده و علم به تمام احکام و ابزارهای مهمی چون شورا و حلفهای مختلف وجود دارد چیزی به نام حزب گرائی مطلقا وجود ندارد. و چنانچه عرض شد حزب گرائی از مشخصه های بارز مشرکین و سکولاریستها است که تابع هوا و هوسهای مختلف خود هستند و مرجعیتی غیر از خواهشهای نفسانی مختلف خودشان ندارند، به همین دلیل الله تعالی به مومنین سفارش و امر می کند که مثل مشرکین یا سکولاریستها اهل تفرق و حزب سازی نباشند و...

البته کلمه ی «احزاب» در «قرآن» هم تنها برای مشرکین در طول تاریخ به کار رفته است. الله تعالی در مورد سکولاریستها و تاریخچه ی «احزاب» آیاتی را آورده که به بخشی از این آیات اشاره می

کنیم : - **كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ (ص/۱۲)** قبل از اینان (که مشرکان معاصرند) نیز قوم نوح و عاد و فرعون که دارای بناهایی بلند و استوار همچون کوه بوده‌اند ( آیات و پیغمبران ما را ) تکذیب کرده‌اند؛ **وَتَمُودُ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ أُولَئِكَ الْأَحْزَابُ (ص/۱۳)** و قوم ثمود و لوط و صاحبان باغهای فراوان سر در هم کشیده [قوم شعیب]. اینان همان احزاب هستند. **إِنْ كُلُّ إِلَّا كَذَّبَ الرَّسُلَ فَحَقَّ عِقَابُ (ص/۱۴)** هر یک از این احزاب، پیغمبران را تکذیب کرده و عذاب من گریبانگیرشان گشته است.

- **كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ،** پیش از اینان (که مشرکان معاصرند) قوم نوح و احزابی ( همچون عاد و ثمود و لوط ) که بعد از ایشان بوده‌اند (پیغمبران خدا را) تکذیب کرده‌اند، **وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ،** و همه امتها خواسته‌اند که در حق پیغمبر خود توطئه کنند تا او را بگیرند، **وَجَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ،** و به ناحق جدال و نزاع ورزیده‌اند، تا به وسیله باطل حق را نابود و برطرف کنند، **فَأَخَذْنَاهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ (غافر/۵)** ولی من ایشان را گرفتار ساختم. آیا عقاب من نسبت بدیشان چگونه است؟

- **وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ (غافر/۳۰)** آن مرد با ایمان گفت: ای قوم من ! می‌ترسم همان بلائی به شما برسد که در روزگاران گذشته به احزاب رسیده است. **مِثْلَ دَابِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَتَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ (غافر/۳۱)** از سزای عادتى همچون عادت قوم نوح و عاد و ثمود و کسانی که بعد از آنان بوده‌اند. خداوند نمی‌خواهد به بندگان ستم کند.

- **إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (زخرف/۶۴)**

(عیسی گفت: ) به طور قطع خداوند پروردگار من و پروردگار شما است ، پس او را پرستش کنید، راه راست این است . **فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمِ أَلِيمٍ (زخرف/۶۵)** احزاب در میان خود به اختلاف پرداختند. وای بر کسانی که ستم کردند! چه عذاب دردناکی در روز قیامت گریبانگیرشان می‌گردد !

و جالب است بدانیم که الله تعالی در سوره ی مکی «ص» سکولاریستهای مکه را هم دنباله روان همان «احزاب» شکست خورده قبلی می‌داند و می‌فرماید: **جُنْدًا مَّا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِّنَ الْأَحْزَابِ (ص/۱۱)** اینان که اینجا (در شهر مکه) هستند، سپاه ناچیز و گروهکی شکست خورده‌ای از احزاب هستند.

در مورد آخرین شریعت الله تعالی نیز در قرآن می‌خوانیم : **أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِّن رَّبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ،** آیا کسی که دلیل و برهان روشنی از سوی پروردگار خود دارد و گواهی از جانب خدا (به نام قرآن) به دنبال آن می‌آید و قبل از قرآن کتاب موسی

که رهبر و رحمت بوده است. آنان بیگمان به قرآن ایمان می‌آورند، وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ، هر کس از احزاب به قرآن ایمان نیاورد، میعادگاه او آتش است، فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ (هود/۱۷) درباره قرآن شک و گمانی به خود راه مده. قرآن حق است و از سوی پروردگارت آمده است، ولی بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند.

- يَحْسِبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا، آنان ( دارودسته ی منافقین از شدت خوف و هراس هنوز) گمان می‌کنند لشکریان احزاب نرفته‌اند، وَإِنْ يَأْتِ الْأَحْزَابُ يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ يَسْأَلُونَ عَنْ أَنْبَائِكُمْ، و اگر احزاب بار دیگر برگردند، ایشان دوست می‌دارند در میان اعراب، صحرائشین شوند (و بدین اکتفاء می‌کنند که) اخبار شما را جویا شوند، وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا (احزاب/۲۰) اگر آنان در میان شما می‌ماندند، جز مقدار کم و ناچیزی نمی‌جنگیدند.

- وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ، هنگامی که مؤمنان احزاب را (در جنگ خندق) دیدند، قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا (احزاب/۲۲) گفتند: این همان چیزی است که خدا و پیغمبرش به ما وعده فرموده بودند. و خدا و پیغمبرش راست فرموده‌اند. و جز بر ایمان و تسلیم ایشان نمی‌افزاید. آیا مومنین در جنگ خندق رو در روی خود غیر از «احزاب» سکولار و مشرک کسانی را دیدند؟ نه. همه جزو سکولاریستها بودند و الله تعالی برای این سکولاریستهای قریش و غطفان و غیره از کلمه ی «احزاب» استفاده می کند؛ در این صورت زمانی که مساله ی برائت مطرح می شود: **أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ** (توبه/۳) در واقع از سکولاریستها یا احزاب یا مشرکین اعلام برائت و بیزاری شده است و فرقی ندارد بگوئیم برائت از سکولاریستها یا مشرکین یا برائت از احزاب. چه بگوئیم احزاب چه مشرکین چه سکولاریستها هر سه یک مفهوم را می‌رسانند.

اما دارودسته ی منافقین و جاهلین میان مسلمین می گویند در میان مسلمین هم می توان «احزاب» تشکیل داد و مسلمین می توانند «احزاب» مختلفی داشته باشند!! و برای مسلمین می توان از لفظ «احزاب» استفاده کرد و.... از اینها و تمام مومنین باید این سوال الله تعالی را پرسید که می فرماید: **«قُلْ أَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمِ اللَّهُ»** (بقره/ ۱۴۰) بگو: آیا شما بهتر می‌دانید یا خدا؟

قطعاً الله تعالی بهتر می‌داند و ظالم تر از کسانی که واقعیت‌های گفته شده توسط الله تعالی را که نزدشان در قرآن و سنت صحیح و آراء ائمه ی خیر القرون وجود دارد اما این حقایق را کتمان می‌کنند وجود ندارد، و الله تعالی بر این اعمال ضد اسلامی و عوام فریبانه ی آنها که جهت ضربه زدن به دین الله و بندگان الله انجام می‌دهند آگاه است: **وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ** (بقره/ ۱۴۰)

در این صورت پدیده ی «احزاب» برای جامعه ی معاصر ما ممکن است امری تازه باشد، اما وجود احزاب و پلورالیسم سیاسی و حزب سالاری و گروه بندی جامعه، پدیده ای باستانی است که بارها در دارالاسلام نیز توسط امثال مزدکی ها و مانوی ها و غیره سر بلند کرده و نابود شده است و امروزه بار دیگر توسط سکولاریستها (مشرکین) کنونی سازماندهی و به روز و صادر شده است؛ در این صورت «حزب» و «احزاب» پدیده ای نوین و ناشی از مؤلفه های فرهنگ سکولار غربی و مولود پارلماناریسم و – به قول عده ای - رهاورد مدرنیته نیست.

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته

### حزب، حزب سالاری و احزاب در دارالاسلام و دارالکفر (۲) (قسمت ۲۳)

اگر دقت کنیم متوجه می شویم که الله تعالی هرگز به کفار اهل کتاب و شبه اهل کتاب لقب «حزب» نمی دهد هر چند اینها انشعاباتی تحریف شده از اسلام بوده اند. الله تعالی می فرماید: **وَالَّذِينَ اتَّيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ**، کسانی که کتاب (آسمانی) بدیشان داده ایم (و منصف هستند) از آنچه بر تو نازل شده است خوشحالند، **وَمِنَ الْأَحْزَابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ** (رعد/۳۶) و از میان «احزاب» کسانی هستند که قسمتی از آن را نمی پذیرند. (که بعداً روشن می شود هر جا در قرآن کلمه ی «احزاب» آمده منظور سکولاریستها (به زبان عربی = مشرکین) هستند.)

«حزب» در واقع یعنی داشتن «اله» و مرجعی مستقل از دیگران و داشتن نگرشی «مستقل» از دیگران، مثل نگرش حزب کمونیسم از نگرش حزبی لیبرال و سرمایه دار. اینها در واقع دو نگرش کاملاً متمایز در داخل دین سکولاریسم هستند. یا نگرش حزب فمنیستها و مرد سالاران، یا نگرش ناسیونالیستها با اینتر ناسیونالیستها و.... تمامی اینها با آنکه مذاهبی در داخل دین سکولاریسم هستند اما هر یک مستقل از دیگران جهانی خاص خودش را دارند، در واقع «اله» خاص خودش را تولید کرده و با «اله» های دیگران فرق دارد و مستقل است.

در این صورت «احزاب» با اهل کتاب فرق دارند. احزاب و حزب گرایان، سکولاریستها (به زبان عربی = مشرکین) هستند؛ و در میان مسلمین هم منافقین و دارودسته ی سکولار زده ها گرایش به «حزب» سازی دارند، چون بخش بی غیرت و بی عرضه ی سکولاریستها در دارالاسلام هستند، که با دیکتاتوری هر چه تمامتر از تشکیل «حزب» آنها در میان مسلمین ممانعت و جلوگیری به عمل می

آید، و آنچه که سکولاریستها قبلاً هم تشکیل داده اند باید نابود شود مگر کسانی از مشرکین که با مومنین پیمانی داشته باشند.

اهل کتاب در دارالاسلام همچون صنف و سندیکائی در میان مسلمین محسوب می شوند که در چارچوب قانون اساسی جامعه و طبق پیمانی که دارند به زندگی فردی و اجتماعی خود می پردازند و هرگز اهداف حزبی را در دارالاسلام دنبال نمی کنند. یعنی هرگز در تلاش نیستند که آشکارا حزبی برای نابودی حزب الله و در دست گرفتن قدرت حکومتی در دارالاسلام تشکیل بدهند و فعالیت حزبی انجام بدهند.

در واقع اهل کتاب هدفی غیر از رضایت الله ندارند و خیال می کنند در همان مسیری حرکت می کنند که الله دستورش را داده است اما مسیر را اشتباهی و انحرافی می روند و... به همین دلیل در دارالاسلام مورد سرپرستی و حمایت قرار می گیرند و به آنها فرصت فکر کردن و تعقل و فهم آزاد داده میشود تا بلکه به مسیر صحیح دین اسلام که از آن منحرف شده اند برگردند و این کفار اهل ذمه طبق پیمانها و شروطی در دارالاسلام به زندگی مسالمت آمیز خود ادامه می دهند.

در این صورت زمانی که کفار اهل کتاب جزو احزاب محسوب نمی شوند واضح است که قبایلی مومن چون اوس و خزرج و حتی نژادهائی چون عرب و قبطی و کورد و مالایی و تورک و غیره نیز جزو «حزب» محسوب نمی شوند، به همین شکل کسانی هم که می خواهند مهاجرین و انصار را در مفهوم و معنی حزبگرائی دو «حزب» به حساب بیاورند باز تلاش بیهوده ای می کنند که تنها ریشه در جهالت آنها به معنی «حزب» و جایگاه احزاب در قرآن دارد، یا آگاهانه به این تحریف واضح جهت عوام فریبی دست می زنند، چون تعریف حزب و حزبگرائی در ادبیات علمی امروزه ی دنیا هم واضح و روشن است.

در همین راستا باز نمی توان خوارج را نیز «حزب» معرفی کرد، اهل بغی ممکن است باشگاهها و مجموعه هائی برای کسب قدرت و کشمکش قدرت باشند و از طیفهای مختلفی شکل گرفته باشند اما تنها سکولاریستهای میان آنها هستند که جزو احزاب محسوب می شوند و اهداف حزبی را دنبال می کنند.

بر این اساس الله تعالی امر می کند: **مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ**

**الْمُشْرِكِينَ** (روم/۳۱) به سوی خدا برگشته، و از او پرهیز کنید، و نماز را برپای دارید، و از زمره سکولاریستها (مشرکان) نگردید. **مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ** (روم/۳۲) از آن کسانی که دین خود را پراکنده و بخش بخش کرده اند و به دسته ها و گروه های

گونگونی تقسیم شده‌اند. هر حزبی هم از روش و آنچه که دارد خرسند و خوشحال است. ( دین سکولاریسم هرگز در طول تاریخ بشریت واحد نبوده و هرگز نتوانسته امت واحدی تشکیل دهد بلکه همیشه در حزبهای مختلف و امتهای مختلف به حیات خود ادامه داده است و هر حزبی هم به آنچه داشته خوشحال و راضی بوده است. الان هم همینگونه است. )

در قرآن؛ نظام سیاسی و اجتماعی اسلام کاملاً مشخص است و تنها غیر مومنین و فریب خورده های میان مسلمین از این نظام دارالاسلام گریزانند. ایجاد تفرق و «حزب» سازی یعنی کاشتن و پیروسهایی نابود گر در دارالاسلام جهت از بین بردن اتحاد موجود در دارالاسلام، و از بین بردن وحدت میان مومنین، و ایجاد تضاد و کشمکش و جنگ قدرت دائمی و سهم خواهی و ویژه خواری و... در میان مسلمین، و مشغول سازی مسلمین به ایجاد طرفدار و حامی برای احزاب مختلف و متفرق و در نهایت: تضعیف و چپاول سهل و گاه بی دغدغه ی ثروتهای دارالاسلام و تولید موانع مختلف جهت در جا زدن و عقب گرد دارالاسلام و حتی متلاشی کردن قدرت حکومتی دارالاسلام.

حزب گرائی از امور جاهلیت و از بدهیات میان سکولاریستها(به زبان عربی = مشرکین) در طول تاریخ و عصر حاضر بوده است و هر کسی که به این امر جاهلی و یا تشکیل سندیکاها و حلفها و انجمنهای مردمی جاهلی دعوت دهد مشمول سخن رسول الله صلی الله علیه وسلم می شود که می فرماید: **أَلَا أَمْرُكُمْ بِخَمْسِ كَلِمَاتٍ أَمَرَنِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِنَّ؟: الْجَمَاعَةِ وَالسَّمْعِ وَالطَّاعَةِ وَالْهَجْرَةَ وَالْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ** ، آگاه باشید من شما را به پنج کلمه ای که الله سبحانه و تعالی مرا به آن امر کرده است امر می کنم: جماعت(یعنی همراه جماعت مسلمانان بودن و دوری از تفرق)، شنیدن، اطاعت کردن، و هجرت، و جهاد در راه خدا، **فَمَنْ خَرَجَ مِنَ الْجَمَاعَةِ قَيْدَ شَيْبٍ فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَةَ الْإِسْلَامِ مِنْ رَأْسِهِ إِلَّا أَنْ يَرْجِعَ**، هر کس از جماعت به اندازه يك وجب فاصله گیرد و جدا شود، رشته اسلام را از گردنش کنده است، مگر اینکه دوباره به جماعت برگردد. **وَمَنْ دَعَا بِدَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ فَإِنَّهُ مِنْ جُنَاءِ جَهَنَّمَ** . و هر کسی که به سنت و کار جاهلی دعوت بدهد همانا او از اجساد جهنمی هست. **قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى؟ قَالَ: وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى**، پرسیدند: یا رسول الله حتی اگر نماز به جا بیاورد و روزه بگیرد؟ فرمود: حتی اگر نماز به جا بیاورد و روزه بگیرد. **ادْعُوا بِدَعْوَى اللَّهِ الَّذِي سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ الْمُؤْمِنِينَ عِبَادَ اللَّهِ**<sup>۱۴</sup> پس بندگان الله، به او امر الله چنگ بزنید که به خاطر آن پروردگارتان شما را مسلمین و مومنین نام گذاشت.

<sup>۱۴</sup> المعجم الكبير للطبراني - من اسْمُهُ الْحَارِثُ ۳۳۵۵ / مسند أحمد ابن حنبل - مُسْنَدُ الْأَنْصَارِ ۲۲۳۹۸ / أَنَا أَمْرُكُمْ بِخَمْسِ أُمُورٍ: بِالسَّمْعِ وَالطَّاعَةِ ، وَالْجَمَاعَةِ ، وَالْهَجْرَةِ ، وَالْجِهَادِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ . فَمَنْ خَرَجَ مِنَ الْجَمَاعَةِ قَيْدَ شَيْبٍ فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَةَ الْإِسْلَامِ مِنْ رَأْسِهِ . وَمَنْ دَعَا بِدَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ فَهُوَ مِنْ جُنَاءِ جَهَنَّمَ . قَالَ رَجُلٌ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى ؟ قَالَ : نَعَمْ . وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى ، وَلَكِنْ تَسَمَّوْا بِاسْمِ اللَّهِ الَّذِي سَمَّاكُمْ عِبَادَ اللَّهِ الْمُسْلِمِينَ الْمُؤْمِنِينَ / ترمذی / ۲۸۶۳

در این صورت روش برخورد دارالاسلام با حزب سازان و تفرقه اندازان کاملاً واضح و روشن است، همان برخوردی است که با سکولاریستها (مشرکین) می شود. زمانی که در شریعت تعدد امام و رهبر منع می شود به دلیل جلوگیری از تعدد جماعات و محافظت از وحدت مسلمین است. حالا اگر مسلمانی بخواهد به این وحدت ضربه ای بزند در دو مرحله از سوی دارالاسلام با او برخورد می شود:

- ۱- در مرحله تشکیل گروه و دسته های غیر مسلح و تاسیس مرکز حزبی، که مثل مسجد «ضرار» تخریب می شود و گروه و دسته ی «غیر رسمی» آنها متفرق می شود.
- ۲- در مرحله ی جدا شدن از دارالاسلام که با اسلحه مدیریت می شوند. چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: **إِنَّهُ سَتَكُونُ هَنَاتٌ وَهَنَاتٌ فَمَنْ أَرَادَ أَنْ يُفَرِّقَ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَهِيَ جَمِيعٌ فَاضْرِبُوهُ بِالسَّيْفِ كَأَنَّ مَن كَانَ**<sup>۱۰</sup> «در آینده مشکلات و کاستی ها پی در پی می آید پس کسی که بخواهد در کار این امت تفرقه بیندازد در حالی که دور هم جمع هستند، هر کسی که بود او را با شمشیر بزنید.»

این دو دسته از مسلمین معمولاً دو گروه هستند:

- ۱- گروه منافقین که به محض جدا شدن از حاکمیت دارالاسلام مثل سکولاریستها (مشرکین) با آنها برخورد می شود. چون اینها در اصل سکولار زده هائی هستند که سکولاریسم خود را آشکار کرده اند.
- ۲- گروه خوارج و سایر گروههای اهل بغی هم که باز اگر به حاکمیت واحد رهبریت دارالاسلام تن ندادند و مسلحانه اقدامات مسلحانه انجام دادند باز مسلحانه برگردانده می شوند، و در هر صورت با آنها همچون یک مسلمان برخورد می شود که جرمی مرتکب شده است.

البته تمام این تلاشها به این معنی نیست که می توان در دارالکفرها از تولید فرقه ها و حتی حزبهای مختلف دارودسته ی منافقین یا مرتدین فراری جلوگیری کرد. من مخالف وجود حزبهای خارج نشین نیستم به شرطی که خوب مدیریت شوند. دارالکفرها در چنین حالاتی حکم زباله دانی های دارالاسلام ما را دارند، کسانی که فاسد هستند به این مکانها ریخته می شوند.

من وجود اینها را خارج از دارالاسلام تا حدودی مناسب می بینم به شرطی که با آنها **هم** در جنگ روانی و **هم** در مدیریت فیزیکی از سوی مسئولین جنگ روانی و امنیتی دارالاسلام برنامه ریزی شده و سیستماتیک عمل شود.

<sup>۱۰</sup> مسلم ۱۸۵۲ / صحیح الجامع ۲۳۹۳

اینکه دیده می شود که کشورهای ویزا را برای رفتن به ترکیه برداشته اند در واقع یکی از اهداف آنها هدایت فاسدین به این مکان است و اینکه مثلاً حزبهای سکولار و مرتدی چون کومله ها و دمکراتها و پ.ک.ک ها با واسطه هائی سرپا نگه داشته می شوند در واقع هدایت مفسدین عقیدتی و رفتاری به این مکانهاست. پس وجود دستشویی هائی خارج از ساختمان دارالاسلام می تواند کارکردهایی داشته باشد اگر اهل مدیریت باشیم.

### البته مخالفت با حزب سازی به معنی مخالفت با کار جمعی و عدم ضرورت کار جماعتی نیست.

مومنینی که از میدانهای دعوت و جهاد دوری نکرده باشند و از نزدیک به امر دعوت و جهاد مشغول شده باشند دیده اند که ما الحمد لله از لحاظ مجاهدین شجاع و صالحی که مال و جانشان را در راه الله و تحکیم قانون شریعت الله بدهند در مضیفه و کمبود نبوده ایم، اما تنها با یک بررسی مختصر متوجه می شویم که تنها با اسلحه ی شجاعت و پاکی و صداقت و جب جهاد و آرزوی شهادت در راه الله و سایر صفات نیکوی شخصی، دین الله تعالی با آن «۴ معنی و مفهوم» ش بر دشمنان متحد جهانی و منطقه ای پیروز نمی شود و نمی توان دشمن را تنها با این صفات پسندیده ی فردی - که لازم هستند اما کافی نیستند - شکست داد.

به عنوان مثال با آنکه طبق آیه ی : «فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ» (نساء/ ۸۴) در راه خدا بجنگ (حتی اگر هم تنها باشی) تو جز مسؤول (اعمال) خود نیستی؛ حتی به تنهایی هم باید فرض عین جهاد کنونی با کفار سکولار و اشغالگر جهانی و مرتدین محلی را انجام داد و عمل شخص عملی صالح و مشروع و انجام یک فریضه است.

مردی نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و گفت ای رسول خدا به من بگو اگر کسی آمد و خواست مالم را بگیرد چکار کنم؟ فرمود : مالت را به او نده، گفت : پس اگر با من جنگید چطور؟ فرمود با او بجنگ، گفت : اگر مرا کشت چی؟ فرمود : تو شهید هستی، گفت : اگر او را کشتم چی؟ فرمود : او در آتش است»<sup>۱۶</sup>.

در اینجا دفاع از نفس «دفاع مشروع»ی است که نیازی به اجازه ی دیگران ندارد، پس دفاع از دین و دارالاسلام و جان و ناموس و آبرو و مال که در معرض تهدید کفار اشغالگر خارجی قرار گرفته باشد

<sup>۱۶</sup> مسلم ۱۴۰ / نسائی (۷/۱۱۴). متفق علیه : جاء رجل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم، فقال: يا رسول الله، أرأيت إن جاء رجل يريد أخذ مالي؟ قال: فلا تعطه مالك قال: أرأيت إن قاتلني؟ قال: قاتله قال: أرأيت إن قاتلني؟ قال: فأنت شهيد، قال: أرأيت إن قتلته؟ قال: هو في النار. / همچنین : من قاتل دون ماله، فقتل فهو شهيد، ومن قاتل دون دمه، فهو شهيد، ومن قاتل دون أهله، فهو شهيد (نسائی ۴۱۰۵) // من قتل دون ماله فهو شهيد. ومن قتل دون دمه فهو شهيد. ومن قتل دون أهله فهو شهيد (ترمذی ۱۴۲۱)

چه؟ اینکه وجود گروه‌های مختلف در دارالاسلام نیست که باید از همه دوری کرد بلکه واجبی است که حتی به صورت شخصی و فردی هم باید به آن اقدام کرد.

در این حالت انگار جماعتی برای برپائی نماز جماعت وجود ندارد و کسی هم نیست که به شخص یاری برساند و مصداقی باشد برای: «مَنْ يَتَصَدَّقُ عَلَيَّ هَذَا فَيُصَلِّيَ مَعَهُ»: «چه کسی به این شخص صدقه می‌دهد تا با او نماز بخواند. (به او ملحق شود تا ثواب جماعت به دست آورد) در چنین حالتی شما به فرادا نماز را بر پای میداری، اما در انجام این فریضه ی دعوت و جهاد آنچه کامل تر و اصلح تر و مورد توجه است و الله تعالی آن را برای اهل دعوت و جهاد می‌پسندد این است که انجام این دو و بخصوص انجام فریضه ی قتال و جنگ مسلحانه از کانال یک «امت» و طبعاً با رعایت وحدت فرماندهی و وحدت دستور و در قالب یک صف باشد همان گونه که خداوند تعالی آن را «صف» نامیده و فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بُنْيَانًا مَرْصُورًا» (صف/ ۴) خداوند کسانی را دوست می‌دارد که در راه او متحد و یکپارچه در خط و صف واحدی می‌جنگند، انگار دیوار سربی بزرگی هستند.

در این صورت روش کارجمعی و داشتن نظم و تولید صف و امتی واحد از کانالی که شریعت الله دستور داده است یک ضرورت است. تمام اسلام بر نظم استوار است حالا چه رسد به امور مهم دعوت و جهاد و امور مهم متعلق به حاکمیت دولت و حکومت اسلامی در دارالاسلام که با بقای عزتمندانه ی مومنین در دنیا و گاه با زندگی مومنین گروه خورده است.

أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رَوَيْتَ مِي كُنْدَ كِه رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَفَتْ: «لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ»<sup>۱۷</sup> و راویان دیگری این لفظ را نیز از رسول الله صلی الله علیه وسلم آورده اند که: «مَنْ ضَارَّ، ضَارَّ اللَّهُ بِهِ، وَمَنْ شَاقَّ، شَقَّ اللَّهُ عَلَيْهِ»<sup>۱۸</sup> «هرکس ضرر رسان باشد، خداوند به او ضرر می‌رساند، و هرکس دشمنی کند خداوند بر او دشمنی می‌گیرد» بدون شک بعد از تولید ام الفسادی به نام ملوکیت و انحراف از حکومت بر منهاج نبوت، و بعد از انهدام شورای اولی الامر و پیدایش انحرافات منهجی و عقیدتی در امور دعوت و جهاد و امور متعلق به تامین سلامت امنیتی دارالاسلام، ضرری بزرگتر و شدیدتر از تفرق وجود ندارد که ثمره ی طبیعی این دو آفت است.

مسلمین موظف به پاسداری از زمین هستند تا اینکه توسط «کفار ۶گانه» ی آشکار و دارودسته ی منافقین و مسلمین مجرم فساد زمین را فرا نگیرد، چنانچه الله تعالی می‌فرماید: **وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ**

<sup>۱۷</sup> رَوَاهُ ابْنُ مَاجَةَ [راجع رقم: ۲۳۴۱]، وَالدَّارَقُطْنِيُّ [رقم: ۲۲۸/۴]، وَغَيْرُهُمَا مُسْتَدًّا. وَرَوَاهُ مَالِكٌ [۷۴۶/۲] فِي "الْمَوْطِئِ" / النُّوْي، الأربعون النووية ۳۲ / الألباني، صحيح ابن ماجه ۱۹۰۹  
<sup>۱۸</sup> روى أبو داود (۳۶۳۵)، والترمذي (۱۹۴۰)، وابن ماجه (۲۳۴۲)، وأحمد (۱۵۷۵۵) والطبراني في "الكبير" (۸۳۰)، والبيهقي في "سننه" (۱۱۳۸۶)، والخراطي في "مساوي الأخلاق" (۵۸۳)

**بَعْضُهُمْ يَبْغِضُ لِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ** (بقره / ۲۵۱) و اگر خداوند برخی از مردم را به وسیله‌ی برخی دیگر دفع نکند، فساد زمین را فرا می‌گیرد. حالا زمانی که با چشمان خود می‌بینیم که هم اکنون کفار سکولار و مشرک متحداً با ما وارد جنگ مسلحانه شده‌اند آیا ما هم متحدانه با اینها وارد جنگ مسلحانه شده ایم و به دستور الله تعالی عمل کرده ایم که می‌فرماید: **وَ قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً** (توبه/۳۶) (ای مومنین متفقاً همه) با همه ی سکولاریست‌ها (به زبان عربی = مشرکان) بجنگید همانگونه که آنها همگی به صورت دسته جمعی با شما می‌جنگند.

اگر چنین نکرده ایم: بدون شک باید دو پیامد مهم را بپذیریم:

- ۱- در بخشی از جرم و گناه فساد زمین شریک هستیم و مسئول بخش زیادی از این فساد هستیم
- ۲- هر چه کفار از بلا و مصیبت بر سرمان می‌آورند نتیجه و ثمره ی انحرافات منهجی و حرکتی و فرقه بازی‌ها و تفرق و بی‌ابتهی و سستی خودمان است: **«وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ** (شوری / ۳۰) آنچه از مصائب و بلا به شما می‌رسد، به خاطر کارهایی است که خود کرده‌اید.

در چنین فضائی: شکی نیست که عده ای به امر دعوت علاقه دارند اما:

- یا عده ای علم کافی ندارند
- یا عده ای در جلو خود به عنوان موانعی دارودسته ی منافقینی را می‌بینند که بر منابر و شوراها تسلط پیدا کرده‌اند و مثل «زنائی با ریش و عمامه» عمل می‌کنند که «شبیبه مردان هستند اما مرد نیستند، مانند کودکان فکر می‌کند و عقولشان مانند زنان حجله نشین است!»<sup>۱۹</sup> و چنان دل نازک هستند که حتی سخنان و رفتارهای دارودسته ی منافقین آنها را به عقب نشینی و ... وادار می‌کند
- و یا عده ای تسلیم جنگ روانی دشمنان در مورد دارالاسلام شده‌اند و نزدیکی به شوراها و نهادهای رسمی را نوعی جرم و ضد ارزش می‌دانند.

به همین دلیل به جای حرکت در مسیر «امت واحد» و تلاش جهت تصفیه ی امت از آلودگی‌ها، خود اقدام به تولید امم مختلفی می‌کنند؛ و دعوت فردی یا در قالب گروه‌های متفرق را بر دعوت از کانال شورا و امت واحد ترجیح می‌دهند و خیال می‌کنند اینگونه مردمی تر می‌شوند، اما در واقع باید گفت که عوام زدگی و حرکت طبق نقشه های دشمنان اسلام آنها را به سمت و سوی شرک تفرق کشانده و در واقع اینها انسانهای کم علم یا ترسو و ضعیف و سست بنیه ای هستند که حتی توانائی برداشتن

<sup>۱۹</sup> نایف معروف، الأدب الإسلامی، ص ۵۸. از سخنان علی بن ابی طالب رضی الله عنه

دارودسته‌ی منافقین از منبر مسجد محله‌ی خودشان را ندارند چه رسد به برداشتن طاغوت‌های حاکم بر جامعه و پاک کردن زمین از طاغوت‌های ۶گانه. و یا به همین سادگی تسلیم جو به وجود آمده توسط رسانه‌های کفار و جنگ روانی دشمنان قانون شریعت الله و دارالاسلام شده‌اند. اینها بدون شک نمی‌توانند حاملان دین الله و دعوتگران دین با مفاهیم ۴گانه‌ی آن در برابر دنیای کفر جهانی و ارتداد محلی باشند، اینها با در دست داشتن آدرس درست دارند مسیر اشتباهی را طی می‌کنند.

البته باید در نظر داشت که طبق فرموده‌ی الله تعالی که می‌فرماید: **قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَىٰ وَفُرَادَىٰ** (سبأ/۴۶) بگو: من شما را تنها یک نصیحت می‌کنم، و آن این است که: خالصانه برای خدا، دو نفر دو نفر، و یا یک نفر یک نفر، برخیزید؛ و طبق فرموده‌ی رسول الله صلی الله علیه وسلم که می‌فرماید: **بَلِّغُوا عَلَيَّ وَلَوْ آيَةً ۲۰** از من برسائید اگر چه یک آیه باشد؛ هر شخصی می‌تواند بر اساس آنچه که «امت واحد» ارائه داده است به اندازه‌ی توان و وسعت خودش به صورت فردی یا جمعی دین الله تعالی را برساند و خودش را مشمول این دعای رسول الله صلی الله علیه وسلم کند که می‌فرماید: **نَضَرَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاها وَحَفِظَهَا وَبَلَّغَهَا فَرَبَّ حَامِلٍ فَفِيهِ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ ۲۱** خداوند فردی را شاد و شادمان کند که سخنی از من شنیده و حفظ کرده و همانطور که شنیده است آنرا بیان کند. چه بسا حامل فقهی که روایات را به فقیه‌تر از خود منتقل سازند.

اما در اموری که تنها به صورت جمعی می‌توانند به «نیازهای روز» پاسخ دهند و تک روی نوعی تولید مانع محسوب می‌شود شورا سالاری جایگزین و بدیل حزب سالاری در دارالاسلام است.

حزب در میان انسانها تنها با عقیده‌ای واحد و از کانال ابزاری به نام شورا از بین می‌رود و گرنه در جوامع لیبرال حزب سالاری و حزب‌گرایی امری اجتناب‌ناپذیر و پایان‌ناپذیر است که حداکثر فایده احزاب این است که در صورت حضور آنها در جامعه، سایر بازیگران سیاسی نمی‌توانند بدون در نظر گرفتن آنها به بازی ادامه بدهند و اینها هم بخشی از بازی می‌شوند.

زمانی که عقیده‌ی واحدی وجود نداشته باشد هر حزبی خودش را بر حق می‌داند و به داشته‌های خودش ایمان دارد و سرخوش است که تنها راه نجات گفتمان درست پیش اوست، و سایر احزاب را بر باطل و داشته‌های آنها را نمی‌پذیرد، و حتی در برابر سایر احزاب دچار کوری و کری می‌شوند و مثل خوک صفتان تنها موارد منفی و آلوده‌ی احزاب مخالف را می‌بینند.

۲۰ بخاری ۳۴۶۱ / صحیح ابن حبان ۶۲۵۶ / حلیة الأولیاء ۸۰/۶

۲۱ الترمذی (۲۶۵۸) / وأبو یعلی فی ((المعجم)) (۲۱۹)، والطبرانی فی ((المعجم الأوسط)) (۵۱۷۹). ابن ماجه ۲۴۹۸

اما همین احزاب بر محور باطل و دشمنی با قانون شریعت الله با هم متحد می شوند و هرگز احزاب بر مدار حق نیستند که الله تعالی فرستاده است، چون سکولاریستها (مشرکین) هرگز در این مسیر نیستند.

در هر صورت شوراهای مختلف قویترین ابزارها جهت تحکیم اقتدار مردم و دارالاسلام و بهترین ابزار جهت مشارکت طیفهای مختلف جامعه در امور اجرائی دارالاسلام و اهمیت دادن به نقش مردم در سرنوشت خویش، و مطمئن ترین حلقه برای پیوند طیفهای مختلف اولی الامر در دارالاسلام است. این طیفهای مختلف در شوراهای مختلف و حتی در حلفها و سندیکاهها و سایر ارگانهای مردم نهاد می توانند یکی از محورهای رشد و پیشرفت دارالاسلام را از منابع شرعی استخراج، تنویر و در سطح عملیاتی برنامه ریزی کند و در معاونت با شوراهها و حلفهای دیگر بر دو اصل « **وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى** »، پازل نظام سازی دولت و حکومت اسلامی در دارالاسلام را تکمیل کرده و به پیش بروند. در اینجا به دلیل تعدد واجبات و تعدد تخصصهای مختلف و پر کردن خلأ و انجام فرضهای کفایه، تعدد انواع شوراهها و حلفها و سندیکاهها و انجمنهای مردم نهاد وجود دارد.

در این دسته از امور مومنین می توانند با هم وارد مسابقه هم شوند همچنانکه اوس و خزرج در کار خیر با هم مسابقه می دادند و به همان صورت که در جنگ تبوک عمر رضی الله عنه خواست از ابوبکر رضی الله سبقت گیرد و به همین خاطر نصف مالش را آورد ولی ابوبکر همه مالش را آورد اینجا بود که عمر رضی الله عنه گفت: **لا أُسَابِقُكَ إِلَى شَيْءٍ أَبَدًا**<sup>۲۲</sup> **هرگز با تو مسابقه نمی دهم.**

**سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ**

**والسلام عليكم ورحمة الله و بركاته**

### **حزب، حزب سالاری و احزاب در دارالاسلام و دارالکفر (۳) (قسمت ۲۴)**

در اینجا تعدد در حلفها و انجمنهای مردم نهاد و تولید و ابداع سنتهای حسنه باعث درست و سنجیده حرکت کردن این حلفها و انجمنها می شود و آنها را به رقابت و زیادت خیر رساندن به دارالاسلام و عمل بیشتر و حتی علاوه بر افزایش کمیت به افزودن بر کیفیت نیک انجام دادن اعمال می کشاند. این حلفها حتی می توانند برای خودشان مثل انصار و مهاجر دارای پرچم و نشان و امیر خاص خود باشند.

<sup>۲۲</sup> أبو داود (۱۶۷۸)، والترمذی (۳۶۷۵) والدارمی (۴۸۰/۱).

الان باید از خودت و آنهایی که می شناسی بررسی که چرا در دارالاسلام حلفها و سندیکاها و ان جی او ها و شوراها و... را به دشمنان سپرده ای؟ با اینهمه غرزدن و بدهکار کردن همه و از همه طلبکار شدن باید متوجه شده باشی که اکثریت این شوراها و حلفها و سندیکاها و سایر نهادهای مردم نهاد را داده ای دست دارودسته ی منافقین و حتی طرفداران آشکار سکولاریستهای مرتد محلی و جهانی .

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «لَقَدْ شَهِدْتُ فِي دَارِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُدْعَانَ حَلْفًا مَا أَحِبُّ أَنْ لِي بِهِ حُمْرَ النَّعَمِ» در خانه عبدالله بن جدعان در انعقاد پیمانی شرکت جستم که هیچ دوست ندارم آن حضور و عضویت را با اشتران سرخ موی فراوان عوض کنم، وَلَوْ أُدْعِيَ بِه فِي الْإِسْلَامِ لِأَجِبْتُ»<sup>۲۳</sup> «وهم اینک در دوران اسلام نیز اگر مرا به سویی چنان پیمانی فراخوانند، اجابت خواهم کرد». چون الله تعالی امر کرده که: "وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ". باید از میان شما امتی باشند که دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند ، و آنان خود رستگارانند. وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ" (آل عمران / ۱۰۴، ۱۰۵) و مانند کسانی نشوید که پراکنده شدند و اختلاف ورزیدند ( آن هم ) پس از آن که نشانه‌های روشن ( پروردگارشان ) به آنان رسید ، و ایشان را عذاب بزرگی است.

در این صورت دعوت به هر کار خیری در قالب «امت» و امر به معروف و نهی از منکر در قالب «امت» و پرهیز از تفرق و اختلافات داخلی یک دستور است . تمام شوراها و حلفها و سندیکاها و تمام نهادهای مردم نهاد جهت انجام خیر و خیر رسانی بر دو اصل « وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى » به وجود می آیند .

در امر به معروف و نهی از منکر هم باز ثمرات فعالیت از کانال جمعی بر تک روی بر کسی پوشیده نیست . یعنی زمانی که رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز در مورد چگونگی برخورد با منکرات فرموده است : مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ، وَذَلِكَ أضعف الإيمان". وفي رواية: "وَلَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ الْإِيمَانِ حَبَّةُ خَرْدَلٍ"<sup>۲۴</sup> کسیکه از شما کار زشت و منکری را دید باید آن را با دست خود تغییر دهد، اگر نتوانست با دست تغییر دهد، با زبان و گفتار خود تغییر دهد، و اگر نتوانست با زبان تغییر دهد، با دل خود آن را انکار کند و این مرحله (یعنی انکار به وسیله دل) ضعیف ترین ایمان است.

این بهترین امت شدن در میان آنهمه امم یکی از وظایفش همین دعوت به کارهای خوب و ممانعت کردن از کارهای بد و غیر شرعی است، چنانچه الله تعالی می فرماید: كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ

<sup>۲۳</sup> ابن هشام : ۱۳۳/۱ / ابن الملن، البدر المنير ۳۲۵/۷ / مختصر سيرة الرسول، شيخ عبد الله نجدي ص ۳۰ - ۳۱ .

<sup>۲۴</sup> ابن كثير ( التفسير ) : ۹۱/۲

تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ... (آل عمران/۱۱۰) شما برترین امتی هستید که به سود مردم پدیدار شده اید- زیرا- بسوی کارهای شایسته امر می کنید و از کارهای زشت و ناپسند ممانعت می کنید.

شرط برتریت و مزیت ما در اینجا « امرکردن بسوی کارهای شایسته و بازداشتن از کارهای زشت و ناپسند». عمر بن خطاب رضی الله عنه در تفسیر این آیه می گوید: **مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ، فَلْيُؤَدِّ شَرْطَ اللَّهِ فِيهَا**<sup>۲۵</sup> کسیکه راغب است جزء این امت محسوب شود پس شرط خداوند متعال در این خصوص (که امر به معروف و نهی از منکر) است را بایستی محقق کند.

هم اکنون بسیاری از کانالها و ابزارهای مختلف مثل شوراها و سندیکاها و حلفها و نهادهای مردمی و غیره وجود دارند که از کانال اینها می توان قدرتمندانه در امر بخ خوبی ها و نهی از بدی ها فعالیت کرد. اما نگاه کن این نهادهای قدرت را دست چه کسانی داده ای؟ البته در کنار این با انهمه ادعا و غر زدن «عملاً» تبدیل شده ای به نظارگری بیخیال که دنیا تو را به بازی گرفته و «وهن» در قلبت جای گرفته و به سادگی با «وضع موجود» ساخته ای و نمی ترسی از اینکه مشمول لعنی گردی که الله تعالی در موردش می فرماید: **لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ**، کافران بنی اسرائیل از زبان داود و عیسی پسر مریم مورد لعن و نفرین قرار گرفتند زیرا آنها همواره نافرمانی خداوند را میکردند و پیوسته از حق و حقیقت تجاوز می نمودند ، **كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنِ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ** (مائده/۷۸-۷۹) همدیگر را از کارهای زشتی که انجام می دادند نهی نمی کردند؛ بدون شک مرتکب چه کار بدی می شدند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز می فرماید: **وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ، وَلَتَنْهَوَنَّ عَنِ الْمُنْكَرِ، أَوْ لَيُوشِكَنَّ اللَّهُ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عِقَابًا مِنْهُ، ثُمَّ تَدْعُوهُ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ**<sup>۲۶</sup> سوگند به ذاتی که جانم به دست او است باید امر به معروف و نهی از منکر کنید که در غیر این صورت نزدیک است خداوند عذابی از جانب خویش بر شما مسلط گرداند، سپس -جهت برطرف شدن آن عذاب و مصیبت- دعاء کنید و دعای تان قبول نشود.

ابن العربی رحمه الله می گوید: آگاهی از این مطلب بسیار حائز اهمیت است که مجازات برخی از گناهان در دنیا تحقق می یابد و مجازات برخی دیگر به آخرت موکول می شوند و سکوت نمودن در مقابل گناه، خود گناهی است که مجازات آن در دنیا بصورت وارد شدن خسارت و زیان،

<sup>۲۵</sup> جامع البیان(۱۰۲/۷)

<sup>۲۶</sup> امام احمد در مسند (۲۲۷۹۰) و امام ترمذی در سنن (۲۱۹۶)

در دارایی ها و جان و محصولات و مسلط شدن حاکمان و مسئولان ظالم بر سکوت کنندگان محقق می گردد.

امروزه در دارالاسلام وجود انواع شوراها و حلفها و سندیکاها و سایر نهادهای مردمی ابزارها و کانالهائی هستند که می توان با آنها به مبارزه با مفساد مختلف عقیدتی و رفتاری و اقتصادی و حکومتی و ... پرداخت و با اصلاحگری از عذابهای الله تعالی مثل اینهمه جرم و جنایت و فساد و ... در امان ماند و سوپاپ اطمینانی جهت نجات از اینهمه عذاب الله تعالی شد چون: **وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهِلِكَ الْفُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْنِحُونَ** (هود/۱۱۷) چنین نبوده است که پروردگار شما سرزمین ها را ستمگرانه ویران کند در حالیکه ساکنان شان اصلاحگر باشند.

زمانی که مومنین این شوراها و سندیکاها و نهادهای مردمی را در دارالاسلام در اختیار می گیرند به سادگی می توانند ضمن اصلاحگری<sup>۲۷</sup>، دارودسته ی منافقین و مفسدان عقیدتی و رفتاری را در انزوا قرار دهند و به حاشیه برانند. چون فعالیت مومنین باعث تضعیف عقاید و افکار مفسدین و رانده شدن و مفسدین از شوراها و سندیکاها و سایر نهادهای مردمی می شود، و به این شکل به تدریج می توان در امر به خوبی و نهی و جلوگیری از بدی هائی که می بینیم به وظیفه ی شرعی عمل کرد.

سفیان ثوری رحمه الله می گوید: **إِذَا أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ شَدَّدْتَ ظَهَرَ الْمُؤْمِنِ، وَإِذَا نَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ أُرْغِمَتْ أَنْفُ الْمُنَافِقِ**. هنگامی که به سوی امور معروف و کار شایسته و خیر امر و دعوت کردی، مومنان را تقویت و یاری می دهی، و زمانی که به نهی کارهای ناشایست و ناپسند اقدام کردی پوزه منافق را به خاک می مالی.<sup>۲۸</sup>

- پوزه ی دارودسته ی منافقینی را به خاک می مالی زمانی که در سندیکای کارگران که نهادی از دارالاسلام است اما برای کمونیسم و احزاب سکولار سوسیالیست دعوت می دهد شما وارد میدان می شوی ،

- پوزه ی دارودسته ی منافقینی را به خاک می مالی زمانی که در انجمن زنان که نهادی متعلق به دارالاسلام و مسلمین است اما برای فمینیسم سکولارها و احزاب سکولار و مرتد محلی و مخالفت با شعائر اسلامی دعوت می دهد شما وارد میدان شوی

<sup>۲۷</sup> «اصلاح طلبی يك روحية اسلامي است. هر مسلماني به حکم اینکه مسلمان است خواه و ناخواه، اصلاح طلب و لاقول طرفدار اصلاح طلبی است. زیرا اصلاح طلبی هم به عنوان يك شأن پیامبري مطرح است و هم مصداق امر به معروف و نهی از منکر است که از ارکان تعلیمات اجتماعی اسلام است» (مطهری، مرتضی، نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر، انتشارات صدرا، ص ۷۰).

<sup>۲۸</sup> الأمر بالمعروف خلال (۴۸)

- پوزه‌ی دارودسته‌ی منافقین را به خاک می‌مالی که در شوراها و انجمنهای ادبی و هنری و... وارد میدان می‌شوی.

امروزه این کفار و بخصوص کفار سکولار گسترش فساد و متزلزل شدن عقاید مومنین و فساد و ناکارآمدی نهادهای حکومتی و اجرائی دارالاسلام را می‌خواهند و می‌خواهند همه مثل خودشان شوند چنانچه عثمان بن عفان رضی الله عنه می‌گوید: زن زناکار آرزو می‌کند که ای کاش همه زنان زناکار می‌بودند.

به همین دلیل می‌بینی که به نسبت‌های مختلفی این مفسدین در شوراها و سندیکاها و انجمنهای مردمی مختلفی رسوخ کرده‌اند و هر کدام به سهم خود به تخریب مشغولند و نه تنها در میان مفسدین جامعه بلکه در میان مومنین هم برای خود طرفدارانی در انجمنهای ادبی و هنری و کارگری و معلمین و... فراهم کرده‌اند و حتی عده‌ای را طرفدار احزاب سکولار کرده‌اند: **وَفِيكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ** (توبه/۴۷) و در میان شما- اشخاص- ضعیف‌الایمانی- وجود دارند که به آنان گوش می‌دهند.

حالا نگاه کن بر اثر کوتاهی امثال تو چه کسانی در حال فعالیت در «اکثر» سندیکاها و کارگری هستند؟ چه کسانی در حال فعالیت در «اکثر» انجمنهای زنان هستند؟ چه کسانی در حال فعالیت در «اکثر» انجمنهای ادبی هستند و چه کسانی در حال فعالیت در «اکثر» شوراها و در سایر سندیکاها و انجمنها و نهادهای مردم نهاد هستند؟ به هوش بیا. مستی و دنباله روی بس است. شرم است کسی خودش را ادامه دهنده‌ی شریعت الله تعالی و حزب الله تعالی بداند اما دنباله رو حزب شیطان و احزاب متعدد آن بشود.

اگر به دقت نگاه کنی متوجه می‌شوی که بسیاری از شوراها، حلقها و سندیکاها و انجمنها و ان جی او ها و سایر نهادهای مردم نهاد را چنان تخریب کرده‌اند که بوی جاهلیت و تعفن سکولاریسم و ناسیولیسیم آنها از دور پیداست؛ چنین شوراها، حلقها و انجمنها و نهادها و صنفهای جاهلی ربطی به اسلام ندارند چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد چنین نهادهایی می‌فرماید: **لَا جَلْفَ فِي الْإِسْلَامِ، وَأَيُّمَا جَلْفٍ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ لَمْ يَزِدْهُ الْإِسْلَامُ إِلَّا شِدَّةً.**<sup>۲۹</sup>

تمام حلف و سندیکا و انجمن و ان جی او و سایر نهادهای خودجوش مردمی که در مسیری غیر از «برادری بر اساس اسلام، و هم‌پیمانی بر طاعت الله تعالی، و یاری رساندن به همدیگر در دین، و تعاون بر برّ و تقوا و برپای داشتن حق و قانون شریعت الله» در حرکت باشند اعتباری ندارند و باطل

<sup>۲۹</sup> مسلم ۲۵۳۰ / ابوداود ۲۹۲۵ / ابن عباس از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت می‌کند که فرمود: **لَا جَلْفَ فِي الْإِسْلَامِ، وَكُلُّ جَلْفٍ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَلَمْ يَزِدْهُ الْإِسْلَامُ إِلَّا شِدَّةً.** وما يسرني أن لي حُمْرُ النَّعْمِ، وأني نقضت الجلف الذي كان في دار الندوة. (ابن جرير الطبري، تفسير الطبري ۷۷/۱/۴) / شهدت مع عمومي جلف المطيبين، فما أحب أن أنكته وأن لي حُمْرُ النَّعْمِ (صحيح الأدب المفرد ۴۴۱) /

هستند<sup>۳۰</sup> شریعت الله تعالی هر پیمان جاهلی را باطل کرده است، هر چند به تمام خیرها اجازه و دستور داده است<sup>۳۱</sup>

الله تعالی اجازه نداده است که سندیکا و صنف و انجمن و حلفی در دارالاسلام تشکیل شود اما برای اهداف حزبی جاهلیت و دشمنان قانون شریعت الله و مردمی کردن جاهلیت و حزبگرایی و فاسد کردن عقاید و فرهنگ و رفتار مسلمین و تولید تفرق و سستی و بی ابهتی مسلمین در حرکت باشند.

باید برای چندمین بار یادآوری کرد که تعدد حزب و حزب گرایی از مشخصه های کفار مشرک است نه مسلمین و مسلمین تنها یک حزب دارند و آن هم حزب الله و هر مسلمانی هم سخن الله را گوش نداد و اهل تفرق و حزب سازی شد بدون شک سخن ماها را نیز گوش نمی دهد و باید با قدرت حکومتی مراکز حزبی آنها چون ضرار نابود و ریشه کن شود اما در حد مبارزه ی منفی با حزب سازان و فرقه سازان ما خود را ملزم به این دستور الله تعالی می کنیم که می فرماید: **إِنَّ الَّذِينَ قَرَّؤُوا دِيْنَهُمْ وَكَانُوا شَيْعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ ۚ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ** (انعام/۱۵۹) کسانی که دین خود را پراننده ساختند و فرقه فرقه شدند، تو هیچ گونه مسؤول ایشان نیستی، کارشان فقط با خداست. آنگاه به آنچه انجام می دادند آگاهشان خواهد کرد.

پس مسلمین در دارالاسلام نمی توانند دو حزب داشته باشند چه برسد به تعدد احزاب مختلف، با آنکه می توانند حلفهای مختلفی در قالب سندیکا و ان جی او و ... داشته باشند که در چارچوب قانون اسلامی حاکم بر دارالاسلام تعریف شده اند. و شک نداشته باشید که این حکومت بدیل اضطراری اسلامی ایران قطعاً چوب تخلف از عدم تطبیق این حکم شریعت الله را خواهد خورد «اگر» جلو زمینه های حزبی عمل کردن بسیاری از دارودسته ی منافقین در حلفهای مختلف رسمی و غیر رسمی را نگیرد.

در اصل ۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده که: **حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است.** هیچ کس نمی تواند این حق الهی را از انسان سلب کند.<sup>۳۲</sup> البته در اصل ۲۶ قانون اساسی در فعالیت احزاب، جمعیت ها، انجمن های سیاسی و صنفی و انجمنهای اسلامی و... نیز با احتیاط کامل و با قید سازگار با اسلام و

<sup>۳۰</sup> وقال النووي في شرحه على مسلم (۸۱/۱۶): "أما ما يتعلق بالإرث؛ فيستحب فيه المخالفة عند جماهير العلماء، وأما المواجهة في الإسلام والمخالفة على طاعة الله تعالى، والتناصر في الدين، والتعاون على البر والتقوى، وإقامة الحق؛ فهذا باقٍ لم يُنسخ، وهذا معنى قوله صلى الله عليه وسلم في هذه الأحاديث (وإيما حلف كان في الجاهلية لم يزد الإسلام إلا شدة)، وأما قوله صلى الله عليه وسلم: (لا حلف في الإسلام) فالمراد به حلف التوارث، والحلف على ما منع الشرع منه، والله أعلم" اهـ.

<sup>۳۱</sup> ابن جوزي رحمه الله می گوید: وقال: "أصل الحلف: المعاهدة والمعاهدة على المعاهدة، فما كان منه في الجاهلية على القتال والغارات؛ فذلك الذي أبطله الشرع بقوله (لا حلف في الإسلام)، وما كان منه في الجاهلية على نصر المظلوم وصلة الأرحام؛ فهو الذي لم يزد الإسلام إلا شدة" (ابن الجوزي في "كشف المشكل من حديث الصحيحين" (۴۸/۴))

<sup>۳۲</sup> اصل ۵۶ قانون اساسی / حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقي که در اصول بعد می آید اعمال می کند.

شروطی چون عدم نقض موازین اسلامی و استقلال و... اشاره شده است<sup>۳۳</sup> و به صورت مشروط و مقید تولید و فعالیت احزاب پذیرفته شده است، که باز همان معنی حاکمیت قانون شریعت الله و نفی حزب گرایی در معنی قرآنی و حتی علوم اجتماعی و سیاسی رایج در دنیای سکولار را می‌رساند، هر چند از اسم حزب هم استفاده شده است و تنها معنی لغوی حزب را می‌رساند نه معنای مفهومی و قرآنی آن را. چون دیدیم که حزب نهضت آزادی تنها به دلیل مقابله‌ی عملی در برابر تنها یک حکم شریعت به نام قصاص، توسط آیت الله خمینی تکفیر شد و حزب آنها نیز تعطیل شد.

در این صورت به کسانی که تحت عنوان اصلاح طلب لیبرال که در واقع سیاستهای لیبرالی سکولاریستها و اهداف حزبی سکولاریستها را جهت «اندلسی کردن» دارالاسلام پیاده می‌کنند اما در شعار خودشان را اسلامی و... می‌نامند می‌توان گفت: شماهایی که دیدید چگونه حزب جمهوری اسلامی منحل شد،<sup>۳۴</sup> شماهایی که دیدید سایر احزاب سکولار و غیر سکولار چگونه منحل شدند که کار درست هم همین بود، و می‌بینید که در حاکمیتی که برای تمام صنفها از کارگر و پزشک و پرستار و معلم و آخوند و... صنف و سندیکا تشکیل داده و ان جی اوها و سایر نهادهای مردم نهاد را در اختیار مردم قرار داده، و شوراهای مختلف روستائی و شهری و استانی و کشوری و... را راه انداخته است... در چنین جامعه‌ای اجازه به وجود احزاب و تولید ضرارهای مختلف و رنگارنگ که ریشه در اختلافات عقیدتی و حرکتی دارد و زمینه‌سازی برای رشد و پیروساهای ویرانگر در میان مسلمین است چه معنی می‌دهد؟

این تخریباتی که توسط دارودسته‌ی منافقین و سکولار زده‌ها در قالب فعالیت‌های لیبرالیستی سیاسی و اجتماعی و حتی اقتصادی صورت می‌گیرد درهای تفرق و ذلیلی و شکست و حرکت تدریجی از تطبیق قانون شریعت الله به تطبیق قوانین دین سکولاریسم و جاهلیت را باز می‌کند، علاوه بر این آشکارا می‌توان کاهش صداقت و یکرنگی و یکدلی، و افزایش نفاق در جامعه - به ویژه در بین بیشتر سران و اعضاء حزبی به دلیل تظاهر به دینداری جهت پنهان کردن چهره اصلی خودشان - را مشاهده کرد، و چون اینها با لباسی اسلامی و ادبیاتی اسلامی ظاهر می‌شوند همین جو بی‌اعتمادی و حتی دلسردی را در جامعه فراگیر کرده‌اند.

<sup>۳۳</sup> اصل ۲۶ قانون اساسی در فعالیت احزاب و...؛ / احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده از آنند، مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچکس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت.

<sup>۳۴</sup> آیت الله خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی طی نامه‌ای به آیت الله خمینی در خصوص انحلال حزب جمهوری به مسائل مهمی در این خصوص اشاره کردند: «احساس می‌شود که وجود حزب، دیگر آن منافع و فواید آغاز کار را نداشته، و بعکس، ممکن است تحزب در شرایط کنونی بهانه‌ای برای ایجاد اختلاف و دودستگی و موجب خدشه در وحدت و انسجام ملت گردد، و حتی نیروها را صرف مقابله با یکدیگر و خنثی‌سازی یکدیگر کند. لذا، همان طور که قبلاً نیز کراراً عرض شد، شورای مرکزی پس از بحث و بررسی مبسوط و مستوفی با اکثریت قاطع به این نتیجه رسید که مصلحت کنونی انقلاب در آن است که "حزب جمهوری اسلامی" تعطیل و فعالیت‌های آن بکلی متوقف گردد.» این نامه با موافقت آیت الله خمینی مواجه شد و پس از آن بود که رسماً انحلال حزب جمهوری در خرداد ۶۶ اعلام شد.

صرفنظر از چند خطیب مسجد نگاه کن چه کسانی از جامعه ی اهل سنت از تخریبگران به اصطلاح اصلاح طلب لیبرال حمایت می کنند؟ ثمره ی فعالیت این تخریبگران لیبرال در میان مردم چه بوده؟

احزاب با آنکه موجب اتحاد اعضای یک حزب و افزایش مشارکت مردمی می شوند، اما غیر از دامن زدن به تفرق و چند دسته شدن مردم و دسته بندی های جدید در یک امت و جامعه و در برابر هم قرار گرفتن و پیدایش دلبستگی های باطل ارمغانی نیاورده اند؛ حتی در میان اعضاء و هواداران خودشان هم شخصیت‌هایی وابسته و غیر مستقل و متکی به غیر با عزت نفس پائین و حسادت شدید و لجابت و یکدندگی و ضعف شخصیت تولید کرده اند، و در واقع به خود باوری و اطمینان به خود و تجزیه و تحلیل مستقل این افراد لطمات گاه جبران ناپذیری وارد کرده اند که گاه دچار وارونه بینی در درک و فهم واقعیت ها و حقایق اطراف خود، و عدم شناخت واقعی و شیفته تسلط بر دیگران از سوی خود یا حزب مورد دلخواهش حتی اگر شده در عالم خیال شده اند.

در کنار این بیماران درونی ناشی از حزب گرایی، باز شاهد تولید انسانهای نامتعادل روحی و مثنی سکولار و سکولار زده هستیم که همچون ویروس به جان عقاید و فرهنگ و باورهای اسلامی مردم افتاده اند و «عملاً» در جبهه ی جنگ روانی دشمنان قرار گرفته اند یا حداقل این است که از دور رگ گردن کلفت کرده و چشم قرمز می کنند و پاس می کنند و یا پاچه شریعت گرایان را می گیرند.

واضح و آشکار است که حزب گرایی مخلّ آرامش روانی مردم و ابزار تفرق و ویروس خطرناک داخلی جهت انهدام وحدت و انسجام دارالاسلام است. حزب گرایی و تحزب مثل بسیاری از مفاسد عقیدتی و اخلاقی و رفتاری از سکولاریستها (مشرکین) وارد شریعت‌های آسمانی شده است که منافقین (سکولار زده ها) در دارالاسلام سعی می کنند با لباس و نقابی اسلامی و تولید احزاب متنوع و رنگارنگ همان اهداف حزبی سکولاریستها در تشکیل احزاب را پیاده کنند.

انسان باید تعجب کند که مسئولین دارالاسلام چگونه اجازه می دهند تا کفار پنهان داخلی (منافقین) بتوانند در قالب حزب گرایی انبوهی از مسلمین را با شعارهای رنگارنگ دور خود جمع کرده و به همین سادگی در حالی که در دارالاسلام زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم اینها حتی اجازه ی ساختن یک مسجد را نداشتند هم اکنون با تشکیل دفاتر حزبی و حتی اختصاص بودجه هائی به آنها و... این دشمنان داخلی بتوانند با اهرم تحزب گرایی و آزادی های قانونی، دارالاسلام را متفرق و قدرت دارالاسلام را کاهش یا نابود کنند؟

تا اینجا متوجه حزب و حزب سازی در دارالاسلام شدیم اما وضعیت تشکیل حزب اسلامی در دارالکفرها چگونه است؟

دیدیم که در دارالاسلام تنها یک حزب به نام حزب الله وجود دارد و سایر فعالیتهای مسلمین در قالب حلف و سندیکا و صنف و ان جی او و بخصوص شوراها به پیش می رود اما در دارالکفر قضیه دقیقاً برعکس است، یعنی حزب تشکیل می شود و در هیچ نهاد حکومتی کفار مشارکت نمی شود. پیشنهاد عتبه بن ربیعہ نماینده ی دارالکفر مکه بیانگر واضح این استراتژی تغییر ناپذیر و ثابت اسلامی است که به رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: «اجتماع ما را متفرق و دین ما را معیوب کردی و نیاکان معبودان ما را دشنام دادی و آبروی ما را در میان عرب بردی. ای مرد اگر ریاست می خواهی به تو می دهیم و بزرگ ما می شوی - یعنی رئیس حکومت یا نخست وزیر- و اگر خواستار شرف و عزت و بزرگی و سروری بر ما هستی، تو را سرور و رهبر خود می کنیم - یعنی رئیس پارلمان و دارالندوه ای که داشتند- و اگر خواهان پادشاهی هستی تو را حاکم و فرمانروا و پادشاه خود می کنیم - یعنی رهبر یا رئیس جمهور یا پادشاه» اما رسول الله صلی الله علیه وسلم با قاطعیت این سفارشها را رد کرد و در عوض آیات اولیه ی سوره فصلت را برای این نماینده ی سکولاریستها تلاوت کرد.<sup>۳۵</sup>

پس حزب، یعنی همان حزب الله انقلابی که با کفر به طاغوت و برائت از «احزاب» یا «سکولاریستها» یا «مشرکین» به چیزی غیر از اختصاص دادن «۴ معنی و مفهوم» دین به دین الله و خالص کردن دین برای الله راضی نیست؛ همان حزبی که رسول الله صلی الله علیه وسلم در دارالکفر مکه آن را به دستور الله تعالی اعلام کرد؛ چون ما در دارالکفرها اهداف حزبی و انقلابی داریم نه اهداف سندیکائی و صنفی و اصلاحگری و رفورمیستی.

سکولاریستها نیز در دارالاسلام تماماً اهداف حزبی دارند و زمانی که به آنها اجازه ی تشکیل حزب و احزاب داده نمی شود با یک قدم عقب نشینی از کانال سندیکاهها و حلفها و انجمنها و سایر نهادهای مردمی که جای پائی باز کرده اند باز اهداف حزبی را دنبال می کنند.

اینها جهت رسیدن به اهدافی که دارند از هر وسیله ای استفاده می کنند و اهل مداهنه و تنازل و سازش و امتیازدهی به قیمت حفظ موجودیت خود هستند اما مومنین با کفر به طاغوت و بخصوص با برائت از سکولاریستها (مشرکین) در هیچ نهاد حکومتی و قانونی آنها وارد فعالیت نمی شوند و فعالیت حزبی آنها نیز خارج از چارچوبه ی قوانین کفری آنهاست.

یعنی اگر مسلمانی به هر نحوی وارد یکی از ادارات و بخشهای اداری یا نظامی یا اقتصادی و اجتماعی کفار شود صرفنظر از صدماتی که به خود و مسلمین در تقویت کفار و تخریب دنیا و قیامت

<sup>۳۵</sup> ابن اسحاق در باب مغازی جلد ۱ صفحه ۱۸۵ از سیره ی ابن هشام. و عبد بن حمید و ابویعلی و البغوی به صورت دیگر از حدیث جابر همانطور که در تفسیر ابن کثیر جلد ۴ صفحه ۱۹ و ۹۰ آمده است، آن را روایت کرده اند و سند آن این شاء الله حسن است و برخی از علمای معاصر سیره نیز غیر از او (ابن اسحاق) آن را صحیح دانسته اند.

خود وارد می کند برای دارالکفرهای اصلی و حتی دارالکفرهای طاری حکم «بوگیر» پیدا می کنند. چرا بوگیر؟ چون اینها با قوانین و ارزشها و فرهنگ اسلامی پرورش پیدا کرده اند و در بسیاری از امور در میان طاغوتها برتر و برجسته هستند و امور را با صداقت و امانت و پاکدامنی بهتری انجام می دهند.

این بوگیرهای دستشویی در ارتش مغول هم وارد شده بودند، در ارتش انگلیس در هند و سایر مستعمرات و در ارتش فرانسه و در ارتش موسولینی و هیتلر هم باز یافت می شدند. این بوگیرهای دستشویی در ارتش حزب کمونیست شوروی هم فعالیت گسترده داشتند و حتی يك گردان ۵۰۰۰ نفری از مسلمان زاده های ارتش سرخ وجود داشتند، آنها در تصرف کاخ پادشاهی قدیم تزار در پتروگراد شرکت داشتند؛ این بوگیرهای دستشویی در ارتش حزب کمونیست مائو هم وجود داشتند و برخورد اخلاقی آنها بخصوص میان زن و مرد به اندازه ای زیبا بود که مائو دستورالعملی عمومی برای کل ارتش صادر کرد.<sup>۳۶</sup>

ما نیز این بوگیرهای دستشویی را در احزاب مسلح و حتی غیر مسلح سکولار و مرتد محلی دیده ایم، همین الان هم در ارتش رژیم صهیونیستی و آمریکا و سایر طاغوتها این بوگیرهای دستشویی به وفور یافت می شوند. البته بوگیرهای دستشویی تنها محدود به نهادهای نظامی و امنیتی نشده اند بلکه در سایر نهادهای اداری و اقتصادی و اجتماعی و رفاهی و خدماتی و حتی آموزشی و علمی و صنعتی و تجاری و.... در دارالکفرها به وفور دیده می شوند.

اگر حضور کفار و بخصوص حضور کفار سکولار در نهادهای اداری مسلمین و در حلقهها و سندیکاهها و سایر نهادهای مردم نهاد دارالاسلام حکم «بوگندوها» را دارند اما حضور مسلمین در نهادهای دارالکفرها حکم «بوگیرها» را پیدا می کنند، در نتیجه مسلمین حق ندارند در دارالکفرها با شرکت در نهادهای حکومتی و قانونی دارالکفرها چنین جایگاه پستی را برای خود رقم بزنند، بلکه باید از کانال یکی از «۳ ابزار» برتر مستقلاً به تشکیل «حزب» اقدام کنند و اهداف حزبی و انقلابی خود را به پیش ببرند که در منابع شرعی به تفصیل در مورد آنها صحبت شده است.

در این صورت ما با همان شریعت الله تعالی می توانیم در دارالکفر خود را به یکی از «۳ ابزار» برتر متصل کنیم و در بدترین حالت و در صورت عدم وجود قدرت حکومتی اسلامی، «حزب» خاص خودمان را داشته باشیم که به عنوان یکی از «۳ ابزار» به آن پرداخته ایم. یعنی مجلس واحد شورای مجاهدین. یعنی در دارالکفر هم ما حق نداریم دچار شرک تفرق شویم و باید «حزب» ما یکی و امت

<sup>۳۶</sup> شصت سال صبوری و شکوری: خاطرات دکتر ابراهیم یزدی. ص ۴۱۰)

واحدی باشد که جماعت واحدی را نمایندگی می کند. اما در دارالکفرها چون قدرت حکومتی پشتیبان وحدت مسلمین نیست قطعاً دو جریان وجود خواهند داشت:

- ۱- جریانی که در قالب وحدت به امر دعوت و جهاد می پردازد و تا آنجا که مرزهای جغرافیایی و رسانه ای اجازه می دهند می توانند در همین قالب به زندگی جهادی خود ادامه دهند و تنها در حالت اضطرار و ضرورت است که متناسب با «وضع موجود» حاکم بر دارالکفرها ممکن است جماعت‌های متعددی داشته باشند.
- ۲- جریانی که متعلق به دارودسته‌ی منافقین است و ممکن است دهها و بلکه صدها فرقه و گروه باشند.

در این صورت واضح است که در دارالکفر برای مومنین پدیده ای به نام حضور در نظام حکومتی و اداری کفار و حضور در سندیکاها و انجمنها و سایر نهادهای مردم نهاد کفار وجود ندارد بلکه تنها حزب است که رسمیت می یابد اما در دارالاسلام برعکس این برای مسلمین حاکم است؛ یعنی: اسلام پدیده ای به نام تعدد احزاب در دارالاسلام و حتی در دارالکفر برای مومنین را به رسمیت نمی شناسد و به جای تشکیل احزاب مختلف ما بدیل‌هایی چون انواع شوراها و حلفها و سندیکاها و ان جی او ها و نهادهای مختلفی مردم را داریم که در چارچوبه‌ی قانون شریعت الله می توانند فعالیت کنند و نباید گول کسانی را خورد که قصد دارند با نام شورا و سندیکا و حلفها و اقوام و طائفه ها و غیره که همگی حلال هستند امری حرام چون تعدد احزاب را در میان مسلمین جا بیندازند. اینها کسانی هستند که منکر را انجام می دهند و تنها اسم آن را عوض می کنند .

- حزب تشکیل می دهند و اهداف حزبی دارند اما تعریف چیز دیگری مثل جناح، جبهه، گروه، فرقه و انجمن و سندیکا و صنف و غیره برایش می آورند.
- سکولاریسم (دین مشرکین) و دموکراسی را می پذیرند و قوانین شریعت الله را کنار می زنند و تعریف دیگری برای سکولاریسم و دموکراسی می آورند.

عمل اینها مثل عمل کسانی است که الله تعالی در موردشان می گوید: «قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا» (بقره/ ۲۷۵) می گویند: خرید و فروش نیز مانند ربا است. و حال آن که خداوند خرید و فروش را حلال کرده است و ربا را حرام نموده است.

پس بدانید که شوراها و حلفها و انجمنهای مردمی مثل احزاب نیستند، الله تعالی با اعلام اصل برائت از احزاب (سکولاریستها = مشرکین) وجود احزاب در میان مومنین و دارالاسلام را حرام کرده است و امر کرده است که بعد از داشتن حزب الله ما در فرقه بازی و حزب سازی در زمره‌ی سکولاریستها و

احزاب نباشیم: ... وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (روم/۳۱) مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا آدَّبَهُمُ فَرِحُونَ (روم/۳۲) مشخص است که شرک تفرق و تعدد حزب و سایر محرمات از وسایل و ابزارهای دعوت به سوی الله تعالی نیستند و هر چه بعد از ابزارهای مشروع وجود دارد همگی سرگردانی و گمراهی هستند. « فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ، و بعد از حق چه باشد غیر از گمراهی؟ بعد از حق، چه چیزی جز گمراهی وجود دارد؟!، فَأَتَى نُصْرَفُونَ » (یونس/۳۲) پس به کجا می‌برندتان و از راه حق به کجا منحرف می‌شوید؟ و چگونه شما را از حق باز می‌گردانند و چگونه باید از راه به در برده شوید؟

الله تعالی پاک و منزّه است که بعد از داشتن حزبی واحد و امتی واحد و جماعتی واحد با احزاب و حزبگرایی و سایر شرکیات مشرکین و سکولاریستها به سوی او دعوت شود: **قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ** (یوسف/۱۰۸) بگو: این راه من است که من با آگاهی و بینش به سوی خدا می‌خوانم و پیروان من هم (چنین می‌باشند)، و خدا را منزّه می‌دانم، و من از زمره سکولاریستها (مشرکان) نیستم. (پس هر کسی شما را به حزبگرایی دعوت کرد در واقع می‌خواهد شما را به شرک دعوت کند و می‌خواهد شما را در زمره ی سکولاریستها (= مشرکین) قرار دهد)

در برابر الله تعالی یکی از صفات مومنین را به کارگیری شورا «وَأْمُرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» (شوری/۳۸) و تشکیل «أُمَّةً وَاحِدَةً» دانسته است و در مشروعیت حلفها و سندیکاهها و انجمنهای مردم نهاد در دارالاسلام رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید اگر در اسلام نیز به حلفی مثل حلف الفضول دعوت شود به آن می‌پیوندند و پیوستن به چنین انجمن مردمی و سندیکا و ان جی او و انجمنی را رد نمی‌کند و می‌فرماید: **وَلَوْ أُدْعِيَ بِهٖ فِي الْإِسْلَامِ لَأَجَبْتُ**<sup>۳۷</sup> «و اگر در دوران اسلام نیز مرا به سوی چنان پیمانی فراخوانند، اجابت خواهم کرد»

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ

والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته

<sup>۳۷</sup> ابن هشام: ۱/۱۳۳ / ابن الملقن، البدر المنير ۷/۳۲۵ / مختصر سيرة الرسول، شيخ عبد الله نجدی ص ۳۰-۳۱.